



هشدار!

در ایران سرکوب و خفقان، تحدید آزادی های فردی و اجتماعی هرروزه فزونی می گیرد، چاره ای باید!

کارگران و فعالان سازمانها و احزاب و آزادیخواهان ایران!

درفاصله کوتاهی دوفرابخوان، یکی ازخارج ودیگری ازداخل انتشاریافته است. اولی بیانیه ای با امضاء" جمعی از نویسندگان، شاعران و پژوهشگران ایرانی در تبعید " ودومی فراخوان کانون نویسندگان ایران است!

بقیه در صفحه ۲

در داخل و خارج از ایران ، خود را برای
برگزاری هر چه پرشکوهتر هشت مارس
روز جهانی زن آماده کنیم ! ص ۷

جنبش زنان در کجا ایستاده است؟

در صفحه ۶

لاله حسین پور

نگاهی از بیرون به بحران جمهوری خواهان
لائیک و دمکرات تقی روزبه ص ۹

آقای عبدالله مهدی در مخالفت جنبش ضد جنگ، چشم پراه
پرواز هواپیماهای جنگی تا به کجا ؟
امیر جواهری لنگرودی در صفحه ۳

میز گرد پیرامون مصوبات کنگره دهم
سازمان ، با شرکت پیران آزاد ، محمدرضا
شالگونی و شهاب برهان

قسمت دوم و آخر باور اعتماد ص ۱۴

= دیدگاه =

اهداف انفجارات و ناامنیهای اخیر در عراق

احمد مزارعی

اشتباه محض است اگر کسی فکر کند که حوادث اخیر در نتیجه
اختلافات میان شیعه و سنی بوده است ، گروههای مختلف مذهبی
در عراق هیچگاه این چنین وحشیانه به یکدیگر حمله نکرده
بودند .

بقیه در صفحه ۱۲

گزارشی از ایجاد صندوق بین المللی کمک به کارگران ایران

بحث در مورد صندوق کمک مالی به کارگران ایران همزمان با
بحث پیرامون شکلگیری رادیو صدای کارگران ایران ، به همت
کارگر رادیکال ، آلبرت سهرابیان دو سال پیش آغاز شد و با
حضور او در زمان حیاتش سه چهار بحث علنی در این رابطه
صورت گرفت. در ماه مه سال ۲۰۰۴ ، به توصیه جمع هیئتی
برای پیشبرد کار پیشنهاد شد و گامهای اولیه ای هم در این مورد
- در همان سال صورت گرفت. نتیجه همه این بحثها و جلسها
این بود که ادامه بحث حتما باید با حفظ مسائل امنیتی و دعوت
مشخص از فعالین و مدافعان جنبش کارگری، نماینده گرایشهای
سیاسی گوناگون که مسولیت پیشبرد این کار را حاضرند قبول
کنند صورت گیرد .

بقیه در صفحه ۳

اتمی شدن رژیم اسلامی در
خدمت چه کسانی خواهد بود؟

رسول آرام



با اوج گیری بحران اتمی رژیم در
ابعاد بین المللی و موضع گیریهای
دست اندرکاران این رژیم برای دست
یابی به نیروی اتمی ؛ برخی از
نیروهای ناسیونالیست و وطنی
خواهان تجهیز جمهوری اسلامی به
بمب اتم بوده و بدیوسیله تجهیز "ایران" را به بمب اتمی توجیه
مینمایند .
بقیه در صفحه ۸

فعالان سازمان ما در تمامی اقدامات تبلیغی خود، هشدار: " جمعی از نویسندگان، شاعران و پژوهشگران ایرانی در تبعید" و " فراخوان کانون نویسندگان ایران"، بهمن ماه ۱۳۸۴ را جدی تلقی کرده و از آن ها پشتیبانی نموده و همبستگی مان را اعلام می داریم.

هشدار

ما همه شما آزاد زنان و مردان را فرا می خوانیم

تادشرایطی که هیاهوی پدید آمده در راستای چاپ کاریکاتور هادرنشریه راست دانمارک، حمله به تخریب وحشیانه سفارت خانه های دانمارک و نورژ، به عنوان اولین کشورهای چاپ کننده کاریکاتور و بعدا به سفارت فرانسه در داخل و خارج متوجه نموده اند. توطئه حکومت های خودکامه منطقه از جمله: سوریه و ایران جهت برون رفت خود از بحرانی که در آن فرورفته اند را بنمایش می گذارد، نوشداروی قبل از مرگ سهراب را تداعی می نماید. تا در وضعیتی که کلیت رژیم جمهوری اسلامی با بحران همه جانبه ای روبروست و اعتراضات؛ زنان علیه آپارتاید جنسی، مبارزات دانشجویان و جوانان برای تحقق خواسته های خویش، اعتراضات اقلیتهای ملی در خوزستان و کردستان غلیبه ستم و تبعضات ملی گسترش یافته، کارگران و بخش تولید اجتماعی و خدمات برای مطالبات معوقه شان به پیش صحنه رودرویی ها قدم نهاده اند و فعالان سندیکای شرکت واحد در بازداشت وزیر فشار بازجوییهای قاضی مرتضوی و همدستان او اسیرند. زندانیان سیاسی دربند، با تمام توان ایستادگی می کنند و غیره

بجاست با فریاد اهل قلم و مدافعان آزادیهای بی حد و حصر، همصدا شده و بانگ این همه اعتراضات را در سراسر جهان به نوای همسان کارزاری عظیم بر علیه کلیت رژیم اسلامی و سلطه طلبی امپریالیسم آمریکا در سطح منطقه بدل نماییم.

آری ما می توانیم در صفتی عظیم چنین کنیم، درنگ جایز نیست!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۸۴ - ۱۱ فوریه ۲۰۰۶



دربخشی از بیانیته تبعیدیان آمده است: " این روزها خفقان و سرکوب جمهوری اسلامی ابعاد تازه ای به خود گرفته است. پاسداران مرگ دوباره در چهارراه ها مستقر گشته اند. ماشین سرکوب حکومت شتاب تازه ای یافته است تا هرگونه صدای آزادیخواهانه، حق طلبانه و عدالتجویانه را در نطفه خفه کند. " و در فراخوان " کانون نویسندگان ایران" آمده است: " شواهد حاکی از آن است که طرح های تازه ای برای محدود کردن هرچه بیشتر عرصه فعالیت های ادبی، فرهنگی و هنری و آزادی های فردی و اجتماعی، از سوی نهادهایی که خود را متولی این عرصه ها می دانند، در دست اجراست. در بیانیته تبعیدیان آمده است: " اختناق و سرکوب تنها در یورش به تجمع اعضای سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد محدود نمی شود و هر روز جلوه های تازه ای می یابد: تصفیه در رسانه های گروهی، تشدید جوممیزی و سانسور در صنعت نشر، تحدید فعالیت های هنری، جلوگیری از برگزاری کنسرت های موسیقی، تشدید فضای سرکوب و اختناق در میان دانشجویان دانشگاهها و اینهمه نه تنها در تهران که در کردستان و خوزستان و هرمزگان و گیلان و آذربایجان و و... و در اطلاعیه کانون نویسندگان داخل کشور آمده است: " این روزها مشاهده می شود که طرحی از سوی کمیسیون فرهنگی مجلس برای جمع آوری کتاب های به زعم آنان "مسئله دار" در دست تهیه است. در دیگر عرصه های فرهنگی و هنری همچون سینما، تئاتر، موسیقی و ... نیز خبرهای مشابهی در رسانه ها به چشم می خورد.

فیلترینگ سایت های اینترنتی، اعمال محدودیت و توقیف نشریات دانشجویی، اعمال سانسور در روزنامه ها، تهاجم به نهادهای مدنی از جمله تشکل های کارگری و دانشجویی از دیگر موارد تحدید آزادی های فردی و اجتماعی است. " شایان توجه است که امضاء این اسناد می خواهند؛ جو خفقان و سلطه حکومت گران اسلامی در ایران را بمانند سالهای دهه 60 به ما بازبشناسانند

برای سازمان ما برجسته کردن دیگر باره قسمت هایی از هشدار همه جانبه بخشی از جنبش آزادیخواهانه ما اعم از نویسندگان، شاعران و پژوهشگران ایران داخل و تبعید، صرف باز نویسی مجدد آن معنی نمی یابد بلکه هشدار است به جلوه بیماتند و وظیفه انقلابی ما در دفاع از تمامیت آزادیهای فردی و اجتماعی در این لحظات تاریخی حیات کشورمان ایران، و وظیفه ای بزرگ و سترگ که همه گان را در سراسر ایران و همه جای جهان، فراخوانیم تا به جنبش آزادیخواهانه و مطالباتی مردمان ایران در مقابل نظامی ددمنش و سرکوبگر بایستیم و به مبارزات دادخواهانه آنان با تمامی قوا و به همه جانبه ترین شکل، پاسخ مثبت دهیم.

گزارشی از ایجاد صندوق

آقای عبدالله مهندی در مخالفت جنبش ضد جنگ، چشم براه پرواز هواپیماهای جنگی تابه کجا؟

امیرجواهری لنگرودی
amirjavaheer@yahoo.com

شماره: رادیوهمبستگی - استکهلم در تاریخ شنبه اول بهمن ۸۴ برابر ۲۱ ژانویه ۲۰۰۶، میزگرد بحث آزادی رابا حضور آقایان محمودراسخا فشارازفعالان "سوسیالیست های چپ ایران"، محمدرضاشالگوینی ازکادرهای "سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر" وعبدالله مهندی دبیراول "سازمان زحمتکشان ایران - کومله" وخط آزادشنوندگان اش تدارک دید.

دراین میزگردهرچند آقای عبدالله مهندی - لایبیه دلایل فنی - دبیرتزازدیگران باجمع همراه گشت ولی درهمین فاصله زمانی ، نکاتی رادردفاع ازنظرات سازمان متبوعیش برشمردکه ازهرنظردر "صراحت" گفتارومعرفی دیدگاه سازمان اش دراین شرایط ودرنوع خودتازه وشنیدنی است!

نوشته حاضر، نقدی است برچند نکته برگرفته شده ازاین گفتگو، که ازجانب آقای عبدالله مهندی درهمان میزگردرادیوهمبستگی - استکهلم (سوئد) بیان شده است. باشدکه علاقمندان به برابری حقوق ملیتها، مدافعین دموکراسی، آزادی ووصول نان برای محرومان ایران زمین، مخالفان هرنوع مداخله وتجاوزامپریالیستی به ایران وهرکجای جهان، بویژه فعالان چپ وسوسیالیست، جهت شنیدن متن کامل سخنگویان حاضردراین میزگرد، ونقدان عینا با لینک زیربه آرشیورادیوهمبستگی مراجعه نمایند:

<http://biphome.spray.se/radiohambastegi/2006/hastei060121.ram>

چندی پیش به کتاب "انسان دوستی وخشونت" اثر: "موریس مرلوپوتنی" دست یافتم. درحالیکه به گفتارآقای عبدالله مهندی گوش می دادم، عباراتی ازآن کتاب دیگرباردرذهنم تداعی شد. دریافتم تا چه حداین عبارات به هم شبیه اند. برای اینکه تنهابه قاضی نرفتم، ابتداءعینا کلام آقای مهندی رازرادیوهمبستگی نقل می کنم، بعد سراغ مرلوپوتنی می روم!

آنجاکه گوینده رادیوهمبستگی ازدبیراول سازمان زحمتکشان می پرسد: "موضع شماوتشکیلات شما درقبال یک روباووی احتمالی ومحدودوگسترده - آمریکا - رسماچه هست؟"

پاسخ آقای مهندی چنین است: "هنوزچنین چیزی اتفاق نیافتاده وآدم شرایط مشخص یک چنین فرضیه ای رانمی داندچیسست تابطورخیلی دقیقی موضعگیری کند، ولی یک موضع خیلی کلی واصولی می توانم الان خدمت شما بگویم وان اینستکه؛ مسئله اصلی ایران ازنظرمردم اش، نه پرونده هسته ای بلکه سرکوبگریهای جمهوری اسلامی ونقض حقوق بشرو... است، یک تبصره ای هم لازم است اینجا بگویم: ازطرف دیگرماه هیچ وجه ازطریق موضع گیریهای پیش رس وبانیک کردن درمورداینکه گویا ایران درمعرض حمله قرار داردوبایدکاری بکنیم وازالان اطلاعیه بدهیم ودنیارووی سرمان بگذاریم، ازچنین چیزی هم پرهیزی کنیم واین راهم غیرلازم وآب ریختن به آسیاب جمهوری اسلامی می دانیم!" همین است که پیشتر آوردم: این نگرش مرا به یاد مرلوپوتنی می اندازد، آنجا که می نویسد: "درمرحله تنشهای انقلابی یاخطرخارجی، مرزمشخصی بین انحراف سیاسی وخیانت عینی وجودندارد، انسان دوستی به تعویق افتاده وحکومت تروراست، و... " (۱)

از طرف دیگر ارزیابی ما این بود که مشکل اصلی پیشبرد این در داخل کشور است و باید به شکلی صورتی گیرد که به ارتباطهای موجود گرایشهای کارگری ضربه ای وارد نشود و درعین حال مدافعان صندوق بتوانند به بهترین وجهی تقسیم کمکهای مالی رسیده به محتاجترین خانواده ها را میسر سازند- همه اینها بدون آنکه فردا کسی اتهام کمک آمریکا یا اروپا به صندوق را مطرح کند یا مسولان و بازرسان به سو استفاده از کمکهای رسیده متهم شوند. جمع مسول حساب در داخل کشور اگرچه ممکن است مخفی باشند ولی برای مسولین و بازرسان ایرانی و خارجی حساب، باید افرادی شناخته شده و مسولیت پذیر باشند. در سال 2005 اقدامهای مقدماتی زیر که گامهای اولیه برای برپایی چنین صندوقی بود انجام شد

۱. کمیته فعالین ایرانی جنبش کارگری مسول بازرسی حساب تعیین شد.

در جلسه های متعدد افرادی پیشنهاد شده بودند ولی در عمل تعدادی از این جمع

2. صحبت با یک وکیل و حسابدار برای ثبت گروه به عنوان خیریه کارگری در بریتانیا. وکیلی در این مورد استخدام شد و اساسنامه مقدماتی تهیه شد و پس از چند دور تصحیح و تدقیق نسخه پایانی به تصویب رسید-

۲. تعدادی از چهره های شناخته شده و معتبر جنبش چپ و کارگری (از ملیتهای گوناگون) پذیرفتند در مقام عضویت و بازرسی بین المللی حساب با ما همکاری کنند-

کوشش این بود که کسانی تعیین شوند که فردا اتهام همکاری با دولتهای اروپایی، آمریکا به آنها وارد نشود- چهره های معتبرچپ باشند و در عین حال بتوانند از منافع صندوق در برابر بورکراسی مالی در بریتانیا دفاع کنند- به همین دلیل پی مقامهای بورکراتیک اتحادیه های کارگری که همراهان دولت کارگر نو وسیاستهای جنگ طلبانه آنها درمنطقه باشد نبودیم. همانطور که قبلا هم گزارش کرده بودیم پرفسور مزارش،، سایمون پیرانی (از اتحادیه خبرنگاران بریتانیا) - پرفسور کریستسن کوپر- خانم لیز لستر (مسول شورای اتحادیه های منطقه کامدن، لندن) خانم هیلاری هوروکز (عضو شورای اتحادیه های ادینبورو) - کلیف سلوتر - آقای تری برازستون (نایب رییس اتحادیه استادن دانشگاههای اسکاتلند) قبول کرده اند این مسولیتها را بپذیرند.

۳. در مورد داخل تماسهایی گرفته شده و افرادی شناخته شده برای بازرسی موقعیت حساب و تضمین پخش منصفانه کمکهای مالی به کارگران اعتصابی پیشنهاد شده اند که طبعاً برای حفظ امور امنیتی باید به همین مختصر در این مورد اکتفا کرد. صندوق هم اکنون به عنوان یک خیریه رسمی در بریتانیا ثبت شده است و جزئیات حساب و مسولان در تارنمای آن موجوداست.

<http://www.workersfund.org>

کمیته صندوق بین المللی کمکهای مالی به کارگران ایران



آقای عبدالله مهدی

سیاست هامةعترض بوده وهستيم وآنرا به دفعات محكوم كرديم!

آقای عبدالله مهدی درستی‌زیا جنبش ضد جنگ به این حد بسنده نمی کند وادامه می دهد: "۰۰۰ من اینرا برای اپوزیسیون ایران اشتباه بزرگی می دانم، بویژه برای نیروی انقلابی اش برای نیروی چپ اش، جنبش ضد جنگ آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی ایران، راه بیاندازد۰ این راجزآب ریختن به آسیاب جمهوری اسلامی، هیچ چیزدیگرنمی دانم، واضح است که دعوت کردن وجلوی ارتش آمریکا راه افتادن کار غلطی است ۰۰۰ اما به یکسان، به این موضوع یعنی موضع آمریکا وموضع رژیم جمهوری اسلامی نظرداشتن غلط است، اصلا روشن نمی کند، ما اهل کجا هستيم ۰۰۰ من این موضع راموضع افلاطونی وغیرکارسازی می دانم ۰۰۰" دربرابر این چنین انگاره ذهنی این پرسش را پیش می آید؛ آیا جامعه آمریکا (زنان، جوانان، دانشجویان و روشنفکران آزادیخواه و چپ های آمریکایی) درمقطع تجاوزات غارتگرانه ایالات متحده آمریکا به ویتنام ، درکنارمیلیونها مردم طرفدار صلح وضدجنگ ویتنام درآنروزگار، حق داشتند به خیابانها آیند وتجاوزاتش آمریکا درویتنام رامحکوم کنند یا نه؟ جنگ طلبی رامحکوم کنند تاجنگ پایان یابد؟ اگر توصیه " نیک خواهانه " آقای مهدی را بپذیریم، لابد باید نیروی صدها هزار نفری طرفدار صلح وضد جنگ درشرایط جنگ ویتنام درخود آمریکا وسراسرجهان هم سکوت می کردند تاچند دهه بعد افرادی پیداشوند تا پرده های ابهام رابالازندند وچهره جنگ رابازکنند؟

آقای عبدالله مهدی امروزش هم دارد با تیخترهرچه تمامتر، ولابد ازسر " خیرخواهی " ، به خیابان آمدن بیش ازچهل تا پنجاه میلیون انسان آزاده، ضد جنگ، تحول طلب وطرفدار صلح ودوستی درینج(۵) قاره جهان رامحکوم کنند که ۱۵ فوریه ۲۰۰۳ به خیابانها ریختند تا به جنگ طلبی بوش وتونی بلرومتحدانش نه گویند وهرنوع تجاوزوتهاجمی را محکوم کنند، واین جنبش را حتماً به آسیاب رژیم صدام آنروزوجمهوری اسلامی امروزاعلام می دارد۰ یا اینکه لابدماه آینده ، (روز ۱۸ مارس ۲۰۰۶) که قراراست درسراسرجهان دیگربارهمین انسانها به خیابانها ریزند وتجاوزاتسلحجاتی آمریکاواستراتژی کشورگشایانه بوش وتونی بلروهمه متحدانشان رادرتجاوزبه افغانستان، عراق وفراهم آوردن زمینه جنگ روانی امپریالیستی تهاجم به ایران را در قبال عملکردخودوجمهوری اسلامی پیشاپیش محکوم کنند، نادیده انگاشته وآنرا " غیرکارسازی " و" موضع افلاطونی " می انگارد، چرا که آقای عبدالله مهدی، هرحرکت پیش رس را ریختن آب به آسیاب همین نظام طرفدارجنگ وارترجاعیت قلمدادمی کند، نظامی که رهبرش، جنگ راموهبت الهی می شمردوامروزخوددست اندرکاران نظام اش ، باحسابگری هرچه تمامتر، صرفابرای حفظ موقعیت زمامداری شان به هرقیمتی، باتنش فزایی همه جانبه واتخاذ سیاست های دیوانه سرانه، ضمایم یک جنگ تمام عیاررا فراهم می آورند.

آیا آقای مهدی فکرمی کنندکه مردمان آزاداندیش وطرفدار صلح، باید درمقابل چنین سیاست های دوسویه ؛ یعنی هم - دشمنی با آمریکا وامپریالیسم وهم خواست نابودی جمهوری اسلامی ایران - ، دست رودست بگذارند وتماشاکرصحنه رویارویی هاباشند پازخودعکس العمل نشان دهند و واکنش خودرادرسرازبرشدن به خیابانها تعریف نمایند؟ آنچه به پاسخ آقای مهدی برمی گردد ودرهمین گفتگوی رادیویی به دفعات ازایشان شنیدیم: به تعبیری برخورد وزدن جمهوری اسلامی برجسته است وسکوت دربرابرهرنوع تجاوزجنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا اصل!

چرا که آقای عبدالله مهدی - همانگونه پیشتردربالا آمده است - برآنند؛ نباید گرد و خاک بها کرد تا پانیک ایجاد گردد، نباید به یکسان عمل کرد تاموضعگیری پیش رس صورت گیرد ونیاید دنیا رالابد برسر"جانبداران جنگ" ریخت ، چرا که معلوم نمی کند ما اهل کجا هستيم!

درادامه این گفتگو، آنجا که گوینده رادیوهمبستگی می پرسند: درمورد تحریم اقتصادی - شورای امنیت - چه موضعی

آقای عبدالله مهدی

آقای مهدی برای محکم کاری، این نظرش، این بارازازویه دیگری حول این مسئله پای می گویدومی گوید: "۰۰۰ به نظرمن قضاوت زوداست، وما تحت هیچ شرایطی وتحت هیچ شرایطی آب به آسیاب جمهوری اسلامی نخواهيم ریخت وهیچ نوع حمایت کم یازبادازاین رژیم به عمل نخواهيم آورد" ما نفهمیدیم ازکی موضعگیری بر علیه سیاست های جنگ طلبانه وافسارگسیخته امپریالیسم آمریکاومتحدینش درجهان و درسطح منطقه، بقولی " آب به آسیاب رژیم جمهوری اسلامی ریخت " ن محسوب می گردد؟ ترجمان حرف آقای مهدی این است؛ چون ما با رژیم بامشخصه جمهوری اسلامی که سرکوبگروناقض حقوق بشرویدیکتاتورهم است، طرف می باشيم ، لابداین حق طبیعی آمریکابوش است که برای " نجات " و" رهایی " وآوردن نوعی " دمکراسی " بین مردمان ایران، پرونده اتمی ایران را به پای میزشورای امنیت بکشاند تازمین تنگ کردن سیاستهای اعلام داشته خود بر علیه ایران را فراهم آورد۰ دیگراینکه چون حلالهم که بزعم آقای مهدی " هنوزچنین چیزی اتفاق نیافتاده ۰۰۰" پس چپ حق نداردگرد و خاک بپاکند" موضعگیریهای پیش رس " و" پانیک کردن " ایجاد نماید" دنیا راروی سرمان بگذاريم" ، لابدبه این دلیل ساده که هرگونه موضعگیری مابرعلیه آمریکا، آب به آسیاب جمهوری اسلامی ریختن تلقی می گردد۰

آقای مهدی خوب می داند که این موضعگیری سیاسی امروزشان، ازپس چرخش سیاسی حاصل می آید، که بعداز ۱ سپتامبر، که جورج دابلیو بوش ازعینک خود، محورهای شرارت رابا هدف " جنگ علیه تروریسم" ادعایی اش درسیماي ۳ دولت(کره شمالی - عراق - ایران) به جهانیان شناساند تا زمینه تهاجم به افغانستان وبعد تریه عراق وفشاربعدی را متوجه جمهوری اسلامی ایران ، برای امتیازگرفتن ازدابره " اصلاح طلبان و محافظه کاران " ایران به سود سرمایه داری جهان بازبند واستراتژی بوش درخاورمیانه بزرگ رابرای فائق آمدن بربحران حاکمیت اش درآمریکا، دیگربارتثیت کند، برخورد " سازمان زحمتکشان " ودرمجموع برخوردهای تحلیلی تان ازهمان هنگام، نه برپایه نوعی دیپلماسی بلکه تغییرفازسیاسی برای دست یافتن به موقعیتی برتردرسطح منطقه، رهبری تان رابران داشت که کادرهای پرسابقه شماباکیف های سامسونت درکرپرورهای وزارت امورخارجه آمریکا درواشننگتن وفرارگاههای موقت شمادرعراق، همواره دررفت وآمد باشند واین سیاست درادامه، شما رابران داشت، که همگان شاهد چنین ورشکستگی وسقوط دستگاه فکری شما باشند!

متأسفانه باید یادآورگردم: مادراین دوران وبویژه بعدازسقوط صدام دیکتاتوروبرسرکارآمدن جلال طالبانی، چنین گردش سیاسی را درپهنه نیروهاییکه درجغرافیای کردستان عراق ببعنوان اپوزیسیون ایران زندگی می کنند راکم ندیدیم ونیزشاهد بودیم که چگونه درمقابل آمریکا وسیاستهای جنگ افروزانه وکشورگشایانه اش مهترسکوت برلب گزیده اندویام تبریک نیزبه بوش جنگ طلب ارسال می دارندوانرادیلیماسی سخاومتندانه مورد علاقه خود می انگارند وبرما معترضین چنین گردش سیاسی حمله ورمی شونده که هنوزعقب مانده هستيم ودرپهنه دیپلماسی سیاسی چیززیادی فرانگرفته ایم۰ چنین دیپلماسی، ارزانی آنانی باد که برسررابطه ونوعی سبقت بابورژوازی موروثی سلطنت طلب - که بارها - دررشوه ستانی های مالی، روفوزه ازامتحان سرمایه جهانی بیرون آمدند، اینباربه رقابت برخواسته اند تابرای کسب قدرت دوفردای خویش، امتیازی ازبالا بستانند وتوانند برای صدوردمکراسی درایران، دل بیرحم بوش رابه شفقت کشانند!

مانابه امروزدرراستای دفاع ازمنافع طبقات محروم وکارگران وزحمتکشان ایران ومنافع اقلیت های ملی ایران وتعیین حق سرنوشت آنان، درستی‌زآشکارباکلیت نظام جمهوری اسلامی ایران، با انکاء به قدرت توده عظیم زحمتکشان جامعه ایران وهمبستگی جنبش آزادبخواهان جهان، همواره به این نوع

خواهید گرفت؟ آقای عبدالله مهتدی پاسخ می دهند:
"اگر نباشد، تحریم اقتصادی بشود، باید آنجور تحریمی باشد که ضرروزیانش برای توده های وسیع مردم محروم ایران نباشد، زندگی خانواده های تهیدست، کودکان، مردم کشور را حدالمکان تحت تاثیر قرار ندهد، آنطور تحریم هایی باشد گزین شده که همه اش به رژیم جمهوری اسلامی و مطامع سیاسی و اقتصادی اوضربه زده باشد" و ادامه می دهد: "تحریم را چکی رد یا قبول کردن، درست نیست و باید دید و بطور مشخص با آن برخورد کرد، چراکه در مورد آفریقای جنوبی، تحریم درست و موثر بود. آنموقع اتفاقا شرکتهای بزرگ چند ملیتی آمریکا و بریتانیا بودند که با آن تحریم مخالف بودند." آقای مهتدی باید دریابد که همین امروز هنوز که تحریم صورت نگرفته، اوضاع بد تر شده است. تحریم چه اینجور چه آنجور، و هر جورش که اتفاق بیافتد؛ این تحریم ضررش متوجه؛ بد بخت ترین، فقیرترین و مفلوک ترین نیروی جامعه یعنی 90% زیر خط فقر و بیروقهفقره بردن زندگی آنان خواهد انجامید و باید مطمئن بود که این تحریم کمترین خللی به امثال رفسنجانی ها نخواهد زد!

کاملا متضاد جای می دهند، یعنی یا طرفداری از طالبان و صدام دیروزی یا جمهوری اسلامی امروز و دیکتاتوری لجام گسیخته آنان، و یاد فاع از سیاستهای جنگ طلبانه بوش و تونی بلر و دموکراسی ادعایی آنان و دیدیم که امروز در عراق علیرغم فروریختن دیکتاتوری صدام، چگونه در گل فرورفته اند؟ و همگان ناینجا شاهدیم که مداخله جویان سلطه جو در برابر فریادهای یک جنبش عظیم که مفهوم قدرتمند تر و پایداری تر مبارزه برای رهایی و آزادی را در وحدت با خواسته های عدالت جویانه، آزادی و صلح در سراسر جهان را بیان می دارند؛ چگونه شکست خورده اند، بطوریکه این جنبش عظیم امروز حتی اطراف کاخ سفید را هم محاصره کرده اند!

آقای مهتدی؛ درسی که از این واقعه می گیریم، مهم است، پیامی که شیفته دمکراسی خواهی امپریالیستی نشویم و بر سر دست یابی به قدرت، خود را به ارزان ترین قیمت و به ثمن بخش نفروشیم، بلکه شایستگی و اعتبار ما بستگی به این داشته دارد که حساسیت مان در رابطه با دمکراسی، آزادی، برابری و واگذاری نان به بی چیزان جامعه ما و مردمان منطقه، در کوشش برای جمع آوردن متحدان مان و بویژه همه نیروهایی است که به مانند ما می خواهند، شرایط ملی و بین المللی را برای تغییر واقعی و ممکن دانستن جهان دیگر ضروری ببینند و آنرا سمت وسو بدهند.

ما باید هرگونه تهدیدی از سوی امپریالیسم آمریکا در سطح منطقه و ایران را در همبستگی مبارزاتی همه جانبه کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، روشنفکران ترقی خواه، اقلیت های ملی و مذهبی و بزبانی تمامی مزد و حقوق بگیران شهری و روستایی برای دست یابی به پایه ای ترین حقوق زندگانی خویش و رهایی از تنگ این نظام ضد بشری فراهم آوریم. فراتر از این نباید یادمان برود، دمکراسی را در هیچ شرایطی و در هیچ جا و از جمله در ایران نه از راه حمله نظامی، اشغال خارجی و تحریم اقتصادی، سیاسی بلکه تنها با برانداختن این نظام قرون وسطایی و آن هم تنها با اراده ملت ایران می توان بنا نهاد! آقای عبدالله مهتدی؛ آنانی که با چشم براه هواپیماهای جنگی بوش، یا مسافران هواپیما بودن، آزادی در ایران را مطالبه می نمایند، در حال خاک پاشیدن به چشمان مردمانی اند که امروز خیل عظیم شان، ضمن نه گفتن به کلیت نظام جمهوری اسلامی، امپریالیسم هارو جنگ طلب و کشور گشایی های آنان را نیز دشمن اند.

وظیفه چپ و هرنیروی آزادیخواهی، دفاع و پشتیبانی از مبارزات مستقل و طبقاتی زحمتکش و همه کاروزان توده ای در سراسر منطقه و خود رهایی توده ها، در مقابل با ارتجاع حاکم و امپریالیسم هاروسلطه طلب می باشد. بی توجهی به این وظیفه، توهم پردامنه تبلیغ استراتژی جنگ طلبانه آمریکایی و بردن آن به میان مردم کردستان که گویا تانکهای آمریکایی و هم پیمانانش، نان و آزادی، برابری و دمکراسی را از نوع افغانستان و عراق برای آنان به ارمغان می آورند را دامن می زند، این با اردوی دشمنان مردم همساز شدن است و پشت کردن با همان مردمی تلقی می گردد که به نام آنان، مردم فریبانه همراهی و همسازی با مداخله آمریکا، تجاوزات غارتگرانه بوش و تونی را آماده می کند.

نمی توان چپ بود و به پیوند و تحکیم مبارزه طبقاتی با مبارزات ملی متمرکز نبود و نباید از این همه استدلال این نتیجه را گرفت، که مسئله ملی را تحت الشعاع مبارزه ضد امپریالیستی قرار داده ام، برعکس باید آلترناتیو سوسیالیستی و رادیکال را برپایه افق سراسری که دارد، با اتکا به جنبش های پایه و مطالباتی خود، با دیگر نیروهای اعتراضی گره می خورد، سازمان داد تا به ستمگری ملی و طبقاتی و محکومیه مصائب جامعه سرمایه داری پایان دهد.

(1) - موریس مرلوپونتی، انسان دوستی و خشونت، ترجمه: روشنک داریوش، انتشارات روشنگران، ص 77
اسفند 1384 برابر فوریه 2006

این بحث جدی و مهمی است و به گمانم آقای عبدالله مهتدی بیش از هر کسی به عواقب نکبتار تحریم 12 ساله اقتصادی عراق در زمان صدام دیکتاتور، توسط آمریکا و متحدانش و قوف کامل دارندگان آگاهی دارند که فقط یک قلم عوارض حاصل از این تحریم، 500/000 کودک از عدم دریافت دارو، جانشان را به پای همین تحریم بر علیه صدام در جامعه عراق برجا گذاشته اند. آقای مهتدی نیک مطمئن باشید که اگر چنین تحریمی درباره کشور ایران از تصویب اجلاس شورای امنیت بیرون آید، عواقبش مرگباران برای جامعه جوان 70 میلیونی ما بر مراتب اسفبارتر خواهد بود.

من می پرسیم: امروز کدام عقل سلیم است که نپذیرد، هدف تحریم و مداخله آمریکا در خاورمیانه، تضمین کنترل سیاسی و نظامی و همچنین منابع طبیعی منطقه، برای خود و سرمایه داری جهانی نیست؟ و این کدام ذهنیت است که نداند در عراق نه تنها از دمکراسی خبری نیست، بلکه از یکطرف این تنها مردم اند که دارند در زیر چرخ دنده های ماشین جنگی آمریکا و متحدان جنگ طلب آنان خرد می شوند و از سوی دیگر عملیات کورجریانات تروریست اسلامی کشتار می نمایند و نه تنها از رفاه و آسایش خبری نیست بلکه مردم همچنان برای تامین آب، برق و بهداشت، درمان درمضیقه اند و صد البته از آزادی و برابری و دمکراسی هم که با سقوط صدام، شعارش را می دادند هیچ خبری در میان نیست. آقای مهتدی نباید فکر کرد که درد آمریکا و متحدان بزرگ و کوچکش و از جمله اسرائیل، درد دمکراسی، آزادی و یاتحکیم ثبات صلح و امنیت در جهان و منطقه همراه است!

امروز چه کس و کسان این امر را نمی پذیرند، که کنترل برخی از کشورهای منطقه توسط ایالات متحده، از سوی دسترسی به منابع نفتی را برای آنها مقدور می سازد و از سوی دیگر از نظر جغرافیایی، تسلط حیاتی را بر روی امکانات ارتباطی بین کشورهای این منطقه ایجاد می کند و هر کدام از این کشورها، مطمئن ترین و بهترین موفقیت را برای انتقال ذخایر نفت و گاز این کشورها را به غرب فراهم می آورند و تنها از همین رومی باشد که امپریالیسم آمریکا می تواند با کنترل کامل بر روی استخراج نفت و قیمت آن، حتی سایر کشورهای امپریالیستی رقیب خود را نیز تحت فشار قرار دهد؟

امروز کیست که نداند، امپریالیسم از دیرباز در تلاش برای تامین کنترل همه جانبه و بیامناز این منطقه حساس جهان که در بردارنده منابع مهم انرژی و نیبازارهای دست نخورده می باشد، نبوده و چشم نداشته است؟ و هرگونه ادعای گسترش دموکراسی و حقوق بشر، بهانه ای، برای این سلطه طلبی تلقی نمی گردد؟ امروز همگان خوب می دانند، خاورمیانه بزرگ، یعنی منطقه ای جهت مداخله آمریکا برای کسب و حفظ تمامیت منافی که متوجه خود می داند، است و آقای عبدالله مهتدی، باید این را خوب فهمیده باشد که آنانی که در سیاست جنگ طلبی هایشان، نیروی عظیم ضد جنگ را در برابر دومولفه

جنبش زنان در کجا ایستاده است؟

لاله حسین پور

جنگی نابرابر، غم انگیز، اما ارزنده و آموزنده در جریان است. جنگی میان قدرت حاکم و قدرت پنهان جامعه مدنی. یک قدرت عظیم و نهفته که از میان کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران سر بر آورده است!

قدرت با مفهوم واقعی آن در کلیت جامعه جاری است. قدرت تنها در اختیار دولت و رژیم حاکم بر آن نیست، بلکه نهادهای موجود در جامعه، تشکل های مختلف و مستقل که در اقصای مختلف جامعه شکل می گیرند، قدرتی پنهان در اختیار خود دارند که بدان واقف نیستند و تنها در شرایط معینی ابراز وجود کرده و ابعاد واقعی و نقش تعیین کننده خود را نشان می دهند.

جنگی که اکنون میان حکومت و کارگران شرکت واحد در گرفته است، به معنی واقعی خود، جنگ قدرت هاست. حکومت اسلامی نه تنها قدرت خود را می شناسد و می داند که چگونه از آن استفاده کند، قدرت طرف مقابل را نیز به خوبی می شناسد و می داند که چه انرژی عظیمی در بطن جامعه نهفته است و اگر یک لحظه دیر بجنبد، غول قدرت جامعه مدنی در شکل تشکل های مستقل، از این جا و آن جا سر بیرون آورده و دیگر مهار شدنی نیست.

واقعیت آن است که با تمام تلاش و فداکاری ای که هم اکنون از جانب کارگران شرکت واحد برای ایجاد تشکل مستقل در جریان است، اما می توان ادعا کرد، هنوز جنبش های مختلف توده ای به توان و پتانسیل قدرت خود ایمان و اعتقاد ندارند. هنوز نمی دانند چگونه قدرت پنهان خود را جمع آوری کرده و در دست های خود متمرکز کنند، چگونه با هماهنگی این انرژی بی پایان، دشمن را به زانو در آورند.

بیشتر از یک ماه است که این جنگ ناعادلانه در جریان است، اما حمایتی فعال از سوی سایر جنبش های موجود در ایران مشاهده نمی شود. اشاره ام اساسا به جنبش زنان و تشکل های غیر دولتی آنان است که تاکنون مهر خود را بر جامعه مدنی ایران کوبیده و خود را به مثابه یکی از جنبش های قوی و مستقل به اثبات رسانده است. چرا جنبش زنان در این جنگ وانفسا شرکت نمی کند و چرا علاقه و مطالبه خود را در داشتن تشکل مستقل بیان نمی کند؟ آیا نمی داند که شکست کارگران شرکت واحد، شکست جنبش زنان است؟ آیا تهاجم به زنان و فرزندان این کارگران و دست گیری فله ای آنان، ربطی به مبارزات فمینیستی و خواسته های جنبش زنان ندارد؟

جای تأسف است که جنبش زنان گاهی حساب خود را از سایر جنبش های موجود در جامعه جدا می کند و در مطالبات ویژه خود متمرکز می شود. مطالباتی که در شرایط کنونی، تنها از جانب قشر بسیار نازکی از زنان فمینیست و آگاه درک و مطرح می شود و وقتی در جریان اولین حرکت عظیم توده ای قرار گیرد، در پیچ و خم های عمیق این قبیل حرکات، نقش خود را از دست داده و در انبوه درخواست های توده ای غرق می شود.

تکان های اجتماعی در جامعه همواره میان توده ها و نمایندگان صوری آنان جدایی می اندازد. احزاب و سازمان ها و تشکل هایی که ارتباط ارگانیک و تنگاتنگ با طبقه و قشر حامی خود ندارند، در یک حرکت تند، به سرعت از مسیر خود خارج شده و حضور خود را از دست می دهند. جنبش زنان نیز باید بداند که هنوز با یک جنبش توده ای فرسنگ ها فاصله دارد. فرسنگ هایی که در هر سرایشی به لحظاتی تعیین کننده تبدیل می شوند و اگر جنبش زنان در این لحظات، جای گاه خود را نیابد، نیروی پایه ای خود را نشناسد و حامیان و طرفداران خود را نجوید، یک بار دیگر به قهقرا خواهد رفت.

جامعه مدنی ایران که سال هاست با حرکت های جهشی، حضور خود را به اثبات رسانده است، در هر جهش نو، درس های آموزنده ای برای جنبش های واقعا موجود دارد. جنبش زنان اگر بی استعدادی کند و از این درس ها بهره نگیرد، به زودی تبدیل به روشن فکرانی جدا از توده زنان و جدا از سایر جنبش های مردمی خواهد شد. روشن فکرانی که به علت عدم ارتباط با نیروی واقعی خود و ذهنی گرایی، هر بار دور هم جمع شده و بر اساس یک هم گرایی خیالی، اهدافی را بر روی کاغذ ترسیم می کنند و از عهده هیچ کدامشان بر نمی آیند.

پیش برد یک مبارزه واقعی در ایران، هزینه بسیار بالایی می خواهد و انتظار پرداخت چنین هزینه ای در شرایط کنونی، شاید غیرواقعی است. شاید جنبش زنان واقعا موجود در ایران، هنوز توان پرداخت این هزینه را ندارد. اما می توان از نیاز و ضروریات این جنبش صحبت کرد. می توان اثبات کرد که این جنبش، اگر علاقه ای به جلو رفتن دارد، در وهله اول باید بداند که کجا ایستاده است. باید جا پای خود را پیدا کرده و آن را مشخص کند. باید خود را مرئی کند و قدرت خود را بشناسد. باید در جنگ میان قدرت ها دخالت کرده و از طرفی جانب داری کند که منافع او را بیان می کند. جنبش زنان باید بداند که کارگران شرکت واحد تنها برای خود و تشکل مستقل خود نمی جنگند، بلکه برای منافع کلیه جنبش های موجود در ایران می جنگند. آن ها برای ایجاد تشکل مستقل می جنگند و این جنگی ست برای همه. و اگر حمایت نشود، همه شکست خواهند خورد. این جنگی ست که در تاریخ ثبت خواهد شد و جنبش ها از آن خواهند آموخت. جنبشی که در این برهه، استعداد یادگیری خود را نشان ندهد، خواهد باخت. عدم حمایت از کارگران در این جنگ، نه حفظ خود، بلکه واضحا قوی کردن طرف ظالم در این جنگ است. حتی اگر در شرایط کنونی شکست مقطعی طرف مظلوم، محتوم است، عدم جانب داری از آنان، یک قدم به عقب است.

اکنون جهش دیگری در راه است و وظائف نوینی دیکته می شود. انطباق با این وظائف و حفظ تعادل بر روی امواج تازه، راز موفقیت و پیش رفت هر جنبشی است.



(لطفا از آوردن پرچم سه رنگ و عکس شخصیت ها خود داری
کنید.)

از راه پیمایی علیه قوانین ضد زن در ایران حمایت کنید!

زنان و مردان آزادیخواه

4 - برای ترابری لطفا با شرکت اتوبوس رانی " ایورو لاین" در
شهر های خود تماس بگیرید. هرچه زودتر تماس بگیرید از
قیمت های نازل و تخفیف های بهتری بهره مند می شوید.

www.Euroline.com
www.gullivers.de

5 - در زمینه کمک مالی به تدارکات این راهپیمایی می توانید
کمک های نقدی خود را به آدرس بانکی زیر واریز کنید:

ارسال پول از آلمان
March 8th committee of women
Konto 22 70169 39
BLZ: 513 500 25
Sparkasse Gisen
ارسال پول از خارج آلمان
March 8th committee of women
INT.Bank Account Number :
DE 89 5135 00 25 0227 0169 39
SWIFT- BIC: HELADEFIIE

"کارزار زنان علیه کلیه قوانین نابرابر و مجازات های اسلامی"
در تدارک راهپیمایی بزرگی از روز 4 تا 8 مارس 2006 از
شهرهای فرانکفورت، ماینز، کلن و دوسلدورف در آلمان به
مقصد شهر لاهه (دن هاگ) در هلند است.
این راهپیمایی اعتراضی است علیه کلیه قوانین قرون
وسطایی، حقوق نابرابر و مجازات های اسلامی زنان در ایران،
حرکتی است از سوی زنان «کارزار زنان علیه قوانین نابرابر و
مجازات های اسلامی در ایران» با حمایت و پشتیبانی بسیاری
از نیروهای مترقی و آزادیخواه.

به راهپیمایی بپیوندید، با حضور شما نیرو می‌گیریم!

1- مراکز راهپیمایی: شهر، مسیر و ساعات آن

روز 04.03.2006 حرکت از شهر فرانکفورت (آلمان) در ساعت
11 صبح از Hauptwache
روز 05.03.2006 در شهر ماینس (آلمان) در ساعت 11 صبح از
Bahnhofstraße
روز 06.03.2006 در شهر کلن (آلمان) در ساعت 11 صبح از
Neumarkt
روز 07.03.2006 در شهر دوسلدورف (آلمان) در ساعت 11
صبح از Gustaf- Grundgens.Platz(Schauspieltheater)
روز 08.03.2006 در شهر دن هاگ (هلند) در ساعت 12 از
Malieveld

2 - دوستانی که مایل هستند از امکانات اتوبوس، محل خواب
و غذا استفاده کنند، لطفا تا تاریخ 10 فوریه از طریق ایمیل و یا
شماره تلفن های زیر با ما تماس بگیرند. از همه دوستان
شرکت کننده تقاضا داریم که با خود کیسه خواب همراه داشته
باشند.

Zan_dem_iran@hotmail.com

شماره تلفن های موبایل ؛ 0049 (0) 172 88 75 815
فرانکفورت 0049 (0) 1 79 71 55 334

فرانکفورت 00 49 (0) 160 92 77 11 20
ماینس 00 49 (0) 1 62 47 21 238

کلن 00 49 (0) 174 815 97 40

دوسلدورف 00 49 (0) 151 129 600 93

گوتینگن 004916094620186

هلند 00 31 (0) 616 79 40 19

3 - نمایش پلاکاردها در راه پیمایی

این راهپیمایی نمایش وحدت نیروها و گرایشات گوناگون مترقی
بر سر مبارزه علیه قوانین زن ستیز رژیم جمهوری اسلامی می
باشد و با حفظ حق اعلام هویت شرکت کنندگان ، در اعتراض
علیه قوانین زن ستیز متحد شده اند. بنابراین می خواهیم که
در این تظاهرات گرایشات و نیروهای مختلف با هویت خود،
سمبل اتحاد و تنوع باشند، این راه پیمایی به شعار ها و
مطالبات و پرچم های کارزار زنان آراسته است.

به امید دیدار شما در راه پیمایی
" کارزار زنان "
2006.02.03

صدای اعتراض زنان بمناسبت روز جهانی

زنان و جوانان آزادیخواه

27 سال است که از کلیه حقوق انسانی محروم هستیم.
دو نسل از فرزندانمان یا در جنگ کشته شدند، یا بیکار و
معتادند، و یا به بردگی جنسی فروخته میشوند.

27 سال است که ثروت ملی ایران خرج قدرت خریدن حکمرانان
زن ستیز شده است

طی 26 سال گذشته در آمد نفت ما بیش از سه برابر از سال
57 قبل از انقلاب بوده است ولی فرزندان ایران با شکم گرسنه
شبها در کنار خیابانها میخوانند.

غرور ملیمان را، حرمت انسانیمان را، حقوق بشریمان را، با زور
از ما گرفته اند.

شرف زن ایرانی بیش از این نباید تحمل کند
منتظر چه هستیم؟

سکوت تا کی؟

مگر نمیدانیم که حق گرفتنیست نه دادنی!

روز چهارشنبه 17 اسفند ماه برابر با 8 مارس " روز جهانی زن "
است. چشم جهانیان بما دوخته شده. شرکت کنید و آزادی
ایران را تضمین کنید. این دعوت از مردان ایران زمین نیزهست.

محل تجمع: پارک لاله جلوی رستوران
ساعت تجمع: 4:30 بعد از ظهر

انجمن دفاع از حقوق زنان در ایران
اتحادیه زنان ایران
سازمان زنان ایران
جامعه زنان آزادیخواه
سازمان زنان برای تساوی حقوق

دیدگاهها از واقعیات موجود سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران میباشند.

آنان به رژیم خدمت میکنند که ثباتشان جز نابودی انسانیت و اعلان جنگ به همه بشریت ؛ چیز دیگری را به ارمغان نخواهند آورد.

از سوی دیگر واقعیت های جاری در مملکت ما که اکنون با فشار مذهبی بسیار بالایی بعنوان یک مملکت اسلامی زیرسیطره ارتجاع خشن ولایت فقیه دست و پا میزند؛ نشانگر آن است که مردم ما در وضعیت بسیار تنگ معیشتی، فشار زندگی را آنچنان تحمل میکنند که زندگی بر آنها سخت و تاریک گردیده است. به موجب آمار رسمی 10 درصد جمعیت ایران صاحب 85 درصد ثروت های جامعه و 90 درصد مردم ایران مالک تنها 10 درصد این ثروتها میباشند.

بدین جهت است که نمیتوان منکر این واقعیت شد که فشار اقتصادی و فشار های اجتماعی ناشی از فشار های خارجی بر جمهوری اسلامی تنها به این 90 درصد از جمعیت و بیشتر از آن به آن طبقاتی که واقعا زیر خط فقر زندگی میکنند وارد خواهد شد و این مساله برای هیچ یک از نیروهای سیاسی مختلف که هم اکنون داعیه دفاع از تجهیز رژیم اسلامی به نیروی اتمی را در سر میپورانند ؛ پوشیده نیست. با نیم نگاهی به کشور پاکستان که مجهز به سلاح اتمی میباشد متوجه اوج درماندگی این رژیم در صانحه زلزله سال گذشته خواهیم شد. ناسیونالیست های وطنی خود میدانند که حتی اگر جمهوری اسلامی از زیر تمامی فشار های بین المللی خارج گردد و به سلاح اتمی هم مسلح گردد؛ اولاً هیچ چیزی بیشتر از رژیم پاکستان نصیب مردم نخواهد کرد و در ثانی تجهیز این رژیم به این سلاح کشتار جمعی همواره خطری است برای جنبش دمکراتیک مردم ایران و منطقه .

در این صورت است که رژیم با تکیه بر "افتخارات" تجهیز خود به سلاح اتمی ؛ هم از نظر روانی و هم از نظر اجتماعی قدرتمند شده و براحتی بیشتر از اکنون ؛ دست به سرکوب هرچه بیشتر هر نیروی دمکرات و ترقی خواهی خواهد زد . رژیم اسلامی که با سلاح اتمی مجهز باشد از هیچ انتقاد بین المللی نمیهراسد و در مقابل نیروهای واقعا دمکرات خارجی نیز توجیه های مشخصی برای سرکوب داخلی خواهد آورد. با تجهیز این رژیم به نیروی اتمی ؛ حمایت های گسترده جهانی اسلام از وی رو به رشد خواهد گذاشت .



نگاهی از بیرون به بحران جمهوری

اتمی شدن رژیم اسلامی ...

همه ما میدانیم که جمهوری اسلامی اکنون خود را در بدترین وضعیت سیاسی موجود ارزیابی مینماید. او مصمم است کلیه سنگرهای ارتجاعی و ضد مردمی خود را به رخ سردم داران امپریالیسم جهانی که آنان نیر خود را با مجهز شدن رژیم اسلامی در موقعیتی خطرتر احساس مینمایند ؛ بکشاند.

اکنون همه میدانند که مردم ایران اسیر چه وحشیانی هستند. اینان با استفاده از مذهب؛ ثروت های ملی؛ روشنفکران ایرانی در اسارت؛ گرسنگان محصول ولایت فقیه؛ بیکاران واقعی؛ بیکاران مزدور در خدمت رژیم؛ نیروهای ارتجاعی در مکاتب مختلف اخوندها با نام دانشجو؛ سرمایه داران انگلی و زالوصفت ؛ خانواده شهیدان جنگ ایران و عراق؛ و با تحمیل آحاد مردم؛ از کرد تا بلوچ و ترک و فارس و عربتصمیم دارند چند صباحی دیگر به حکومت سرکوب و اختناق خود که جامعه را در آن مستتر نموده اند ، ادامه دهند.

برای این کار نیز از همه شیوه های موجود و دست آویزهای غیر پیش بینی شده ای که برای نجاتشان امید هائی را با خود خواهد آورد استفاده مینمایند.

آنها نه از حمله تبلیغاتی به اسرائیل که دست اندرکاران این رژیم نیز با اتکا به سیاست های ضد مردمی و سرکوب خود گوی رقابت را از همترازانشان در جهان سرمایه ر بوده اند ؛ هراسی بدل راه میدهند و نه از مماشات با کشورهای غربی و دادو ستد های کلان برای نجات خود و نه از حمله نظامی و یا تحریم اقتصادی جهان.

آنان از یک سو با گرفتن ژست های ضد امپریالیستی برای باج خواهی و از سوی دیگر خواهان برسمیت شناختن سیاست های ضد انسانی خود از سوی آنان؛ اقدام به یک قمار بزرگ بر سر جان و مال مردم کرده است.

من بعنوان یک سوسیالیست به دو دلیل ساده با تجهیز جمهوری اسلامی به انرژی اتمی مخالفت کامل دارم.

اول اینکه اگر این رژیم به انرژی اتمی دست یابد رای به آن داده شده که سالیان دراز جمعیت 70 تا 80 میلیون نفری ایران؛ در زندان بی عدالتی و سرکوب رژیم اسلامی بمانند.

دوم اینکه من بعنوان یک انسان دوست همانند تمامی انسان دوستان جهان ؛ میباید تمامی هم خود را جهت نابودی خصوصا کلیه سلاحهای کشتار جمعی بکار گیرم و برای برچیدن تمامی رآکتورهای اتمی در جهان کوشش نمایم.

از اینروست که آن روشن فکری که خطرات و پی آمدهای مخرب استفاده از رآکتور های اتمی را نادیده میگیرد و تنها به ظاهر قضیه که کشورش میباید به انرژی اتمی و حتی بمب اتمی مجهز گردد؛ و یا اینکه اگر اسرائیل و پاکستان به این سلاح کشتار جمعی مجهزند ؛ چرا ما نباشیم ؟ نگاه میکند؛ و آن ناسیونالیست های ایرانی که دفاع از خاک خود را منوط به بهره مندی از بمب اتمی میدانند و آن "سوسیالیست " وطن پرستی که تجهیز "ایران" را به انرژی اتمی و حتی بمب اتمی مثبت ارزیابی میکند؛ در واقع آب به آسیاب رژیم اسلامی میریزند. اگر دیدگاههای غیر دمکراتیک آنان حتی خیانت به مردم ارزیابی نشود؛ دست کم باید گفت این افشار دچار انحرافی ترین

خواهان لائیک و دمکرات

تقی روزبه

بخشی از فعالین جمهوری خواه خارج از کشور- جمهوری خواهان دموکرات و لائیک- در آستانه نشست دوم و عمومی خود قرار دارند. این نشست در شرایطی برگزار می شود که براساس آن چه که در نوشته ها و گزارش بیلان فعالیت آن ها آمده و در لایبلی سایر نوشته ها و سخنان دست اندرکاران اصلی این جریان هم مشهود است، تجمع مزبور از همان لحظه تولد خود دچار بحران فلج کننده شده که تحرک سیاسی و تشکیلاتی را از آن سلب کرده است. براساس این گزارشات دامنه رقابت و اختلافات تا بدان حد است که موضع گیری سیاسی، برگزاری آکسیون ها و یا تشکیل گروه های کاری با مشکل مواجه شده و هیچ گامی هم در راستای حل مشکلات و یا گشودن بحث و دیالوگ حول این مشکلات نتوانسته است صورت بگیرد. ارزیابی های متعددی در تبیین بحران و راه کارهای برون رفت از آن مطرح شده اند که جملگی بجای مکتب روی عوامل ریشه ای بحران بر روی عوامل فرعی و اکثرا مربوط به فرم و مشکلات ساختار و سازماندهی این جریان درنگ کرده اند و در نتیجه هیچ کدام از آن ها حاوی نقد ریشه ای و پاسخ های قانع کننده به مشکلات موجود نبوده و در چهارچوب تخفیف دادن و رفع و رجوع مشکلات کنونی است. و حال آن که ابعاد و خامت بحران، لزوم بررسی ژرف تر و یافتن راه حل های اساسی تری را می طلبد. طبیعی است که در غیاب یک ارزیابی عمقی و مبتنی بر خرد جمعی که ریشه ها و مختصات بحران را شناسایی کرده باشد، پاسخ ها عموما خصلت واکنشی و مقطعی داشته وحتا بعضا می تواند بجای کاهش بحران بردامنه آن بیافزاید.

این نوشته البته ادعای پاسخ گویی به همه جوانب این بحران را ندارد و روشن است که بررسی همه جانبه تر آن فرصت و تمرکز بیشتری را می طلبد. در این جا نگاه فشرده ای داریم به برخی از مهم ترین وجوه این بحران که عموما توسط نقد کنندگان و پیشنهاد دهندگان مورد بی اعتنائی قرار گرفته و به نحوی حول آن ها فزاینده صورت می گیرد.

الف: بحران هویت. غالبا در نوشته ها و گفتارهای مدافعان این جریان، از جمهوری خواهی به عنوان گفتمانی روشن و شفاف یاد می شود که گویا با داشتن مؤلفه هائی چون دفاع از دمکراسی و لائیسیت و ضرورت پایان دادن به استبداد حاکم، و یا احیانا تأکید بر جنبشی بودن خود کم و کسری ندارد. اما واقعیت آن است که به صرف وجود چنین مؤلفه هائی هنوز نمی توان از گفتمان شفاف و روشن به مثابه یکی از شروط پایه ای شکل گیری یک جنبش واقعی- سخن به میان آورد. گرچه عناصر فوق در شرایط مشخص جامعه ما بخشی از یک گفتمان رهائی بخش را تشکیل می دهند، اما به تنهایی معادل تولید یک گفتمان نیستند وحتا به تنهایی نمی توانند بیان کننده خصلت دمکراتیک این گفتمان باشند. نگاهی به اوضاع جامعه امروز کشورمان نشان می دهد که جنبش های هم اکنون موجود جامعه ما، بطور واقعی از وجود شکاف های عظیم طبقاتی و اجتماعی و مطالبات بنیادی برخاسته از آن ها در رنجند که بدون توجه به آن ها نمی توان سخنی از جنبش، و پیوند با آن و حتی مبارزه واقعی با استبداد به میان آورد. علاوه بر تاریک اندیشی، استبداد و دیکتاتوری دارای پایگاه مشخص اقتصادی

و طبقاتی بوده و حامل سیاست های اقتصادی معینی است که فلاکت و خانه خرابی ناشی از این سیاست ها مردم را مداوما به مقابله با رژیم می کشاند. پیوند بین اقتصاد و سیاست چنان درهم تنیده است که بدون درگیر شدن با انواع و اقسام نهادها، و سیاست های حاکم بر آن ها و با کل حاکمیت که وجودش با چنین نهادها و مناسباتی عجین شده است، نمی توان با دیکتاتوری مقابله واقعی کرد. تقلیل مبارزه علیه استبداد و مبارزه برای دموکراسی به چند خواست سیاسی صرف و لو آن که با عبارت کشاف و کنگی چون عدالت اجتماعی که این روزها در دکان هر آوازه گرسیاسی هم یافت می شود همراه گردد، منترع کردن مبارزات واقعی و کثیرالوجوه مردم به مطالبات مجردی که هیچ رابطه روشنی با مطالبات ملموس و مشکلات زندگی واقعی آن ها نداشته باشد، تنها نوک کوه یخ این مطالبات را به نمایش گذاشتن است. در حقیقت آن چه که به آن گفتمان جمهوری خواهی اطلاق می شود خرده گفتمانی بیش نیست، که بجای درهم تنیدن مطالبات بنیادین سیاسی و اجتماعی و اقتصادی برای ارائه یک گفتمان منسجم، تأکید خود را بر یک سری عناصر مجرد، بدون روشن کردن محتوای اقتصادی و اجتماعی آن ها گذاشته است. از این رو منتظران این که با اتکاء به چنین خرده گفتمانی بتوان یک جنبش واقعی و گسترده را حول این مفاهیم سازمان داد، انتظاری نادرست است. برخی از نظریه پردازان این جریان به سترون بودن این "گفتمان" در شکل کنونی خود واقف بوده و بهمین دلیل از دیرباز در صدد تقویت وجه اثباتی این گفتمان بوده و هستند. اما پرسیدنی است تقویت وجه اثباتی به کدام سو؟ آن چه که آن ها بعضا تحت عنوان ضرورت داشتن سیمای مشخص مطرح می کنند، چیزی جز صراحت دادن به جمهوری پارلمانی و اضافه کردن آن به موارد اشتراکات از یکسو و در حوزة مضمون جزگنجاندن لیبرال دمکراسی و در بهترین حالت سوسیال دمکراسی، یعنی صراحت دادن به ماهیت این جریان به مثابه یک جریان شبه سوسیالیستی در چهارچوب نظام سرمایه داری و ایفای باصطلاح نقش چپ در چهارچوب این نظام نیست که البته ظاهرا در مغایرت با ادعای جنبشی بودن و جنبشی حرکت کردن این جریان قرار دارد. و اگر در نظریه گیری که سوسیال دمکراسی موجود اکنون حتی در خود کشورهای سرمایه داری در برابر تهاجم نئولیبرالیستی از نفس افتاده و در واقع تاریخ مصرف آن سپری شده و خود تبدیل به نوعی از سرمایه داری حار شده و دنباله رونئولیبرالیسم گشته، آن گاه به معنای واقعی پوست اندازی جدید که همان لیبرال دمکراسی است، بهتری خواهد برد. اما پوست اندازی مزبور برای این جریان با توجه به سنت های گذشته و ترکیب عناصر تشکیل دهنده اش کارچندان ساده ای نیست. آن چه که در برابر سیمای مشخص تر دادن به این جریان و پوست اندازی آن عرض اندام می کند، مقاومت برخی گرایشات و رقابت فی مابین آن هاست. موجودیت کنونی این جریان بر توازن شکننده ای از گرایشات گوناگون، از "چپ و میانه و راست" استوار است که صراحت دادن بیش از حد به یک گرایش معین- مثلا گرایش میانه که بنظر می رسد دست بالا را در میان این طیف داشته باشد- خود می تواند موجب افزایش تنش ها و خطر از هم پاشیدگی این جریان شده و وضع را از آن چه هم هست بدتر کند. البته صراحت دادن بیشتر به منشور پایه در این راستا، معنایی جز یک چرخش آشکار به راست نخواهد داشت. طبیعی است که این حرکت با مخالفت بخشی از عناصر و نیروهای این جریان که در گذشته ای نه چندان دور در طیف چپ قرار داشتند وحتا هنوز هم بعضا خود را چپ یا هوادار چپ می دانند روبرو شود. و چنین است که در میانه

نگاهی از بیرون

همبسته و در یک کلام برپایه راهبرد دواصل خود رهایی و خود حکومتی و نه مبارزه برای نشان دادن قدرت بیگانه از مردم و زحمتکشان بجای دولت خلع ید شده .

اما گویا اصلی گفتمان دوم در برابر استبداد حاکم را جداساختن مبارزه علیه استبداد و مبارزه برای دموکراسی از اقتصاد سیاسی این استبداد و با تکیه گاه های اقتصادی و اجتماعی آن تشکیل می دهد. پیش فرض خدشه ناپذیر این گفتمان، مفروض انگاشتن یک جنبش عمومی ضد استبدادی بی ارتباط با مناسبات تولیدی و اجتماعی حاکم برجامعه است. در این گفتمان دموکراسی ربطی به اقتصاد ندارد و قلمرو اقتصاد، قلمرو مقدس و خصوصی افراد و بنیان جامعه مدنی مورد نظر آن تلقی شده و دموکراسی اقتصادی وجود خارجی ندارد و مردم هم با رأی ادواری ایشان، حق حکومت کردن خود را به نخبگان و نمایندگان که در برابرشان چیده می شود، واگذار می کنند. پس اگر جمهوریت فقط در شکل و بدون روشن کردن محتوای طبقاتی و اجتماعی آن وجود خارجی ندارد و تحت عنوان جمهوری خواهی، مخاطب قرار دادن همه مردم بدون روشن کردن راستاهای اصلی این محتوا نامقدور است و اگر جمهوری خواهان دموکرات و لائیک در کشاکش بین صراحت دادن به این سمت گیری و پذیرش عواقب آن که چیزی جز سخن صریح گفتن از زبان بخشی از جامعه طبقاتی و بورژوازی نیست قرار دارند، و البته همانطور که گفته شد در زمانه ما استفاده از روش سوسیال دموکراسی هم چندان چاره ساز نیست، پس ما قبل از هر چیزی با نوعی بحران هویت در این جریان روبرویم. اما علاوه بر آن آشفتگی در مفهوم جنبشی بودن و دستاویز قرار دادن آن در مناقشات درونی وجه دیگری از بحران جمهوری خواهان دموکرات و لائیک را تشکیل می دهد. بطوری که معلوم نیست جنبشی بودن در نزد فعالین این جریان به مثابه ابزاری برای شکل دادن به هویت حزبی است، و یا در خدمت پاسداری نوعی هویت پوپولیستی و یا آن که در خدمت بیرون آمدن از فرقه گرانی های متداول گروه ها و نیروهای جدامانده از پایگاه اجتماعی خود.

2- درک مسخ شده از حرکت جنبشی

جمهوری خواهان دموکرات و لائیک خود را جنبش می خوانند. اما واقعیت آنست که گرایشات راست و میانه و چپ این جریان، هر کدام درک خاص خود را از جنبش دارند و آن را به معنای خاصی بکار می گیرند که برای خدمت کردن به هدف های خاص خود. برخی که طالب جهت گیری به سوی حزب هستند اساسا با جنبشی بودن و آن گونه ساختاری که با آن قرابت دارد مخالفند. و برخی با استناد به برخی خصصت های حرکات جنبشی و با کم رنگ کردن اهمیت اختلافات این جریان با مدعیان دیگر جمهوری خواهی خواهی، در صدد ائتلاف و اتحاد و نزدیک شدن با جمهوری خواهان راستی مثل "اکثریت" و "اتحاد جمهوری خواهان" هستند. و برخی هم جنبشی بودن را ظرف مناسبی برای حفظ عادت انفرادمنشی و یا وسیله مناسبی برای گنگ نگهداشتن سیمای عمومی این جریان می دانند. و البته در این میان آن چه که بیش از همه مسخ می شود خود مفهوم واقعی جنبش است. در واقع از جنبشی بودن جنبش صحبت می شود. همانگونه که زمانی برخی مدافعان ساختن حزب سراسری، آن را توسط چند نخبه می ساختند و اسمش را حزب طبقه و یا حزب سراسری می گذاشتند. بدیهی است که در غیاب جنبشی بودن، انتساب خود به جنبش و اقتباس از مشخصات جنبش جز غلطیدن به فرمالیسم حاصلی ندارد. در مورد جدی بودن ادعای جنبشی این جریان چه می توان گفت؟

این کشمکش ها، گرایش میانه در جلوه مشخص دادن به سیمای این جریان محتاطانه عمل کرده و ناچار از توقف و درجا زدن در برزخ نه شاه و نه شیخ است. تحت چنین شرایطی است که گرایشات فوق ترجیح می دهند که بجای تعرض و مقابله از روبرو، از پهلو و بوساطت مجادلاتی حول چگونگی ساختار و دستاویز قرار دادن شیوه "جنبشی" و نظایر آن موضع گیری کنند. اما نتیجه عملی این شیوه جز فلج شدن بیشتر نیست.

از سوی دیگر نگاهی به آرایش نیروهای جمهوری خواه نیز گواه بر نارسا بودن ادعای جمهوری خواهی به عنوان یک گفتمان است. در این نگاه معلوم می شود که بخشی از این نیروها هم چنان گوشه چشمی به تحولات حکومت اسلامی و اصلاح طلبانی که هنوز هم قائل به تحول در نظام موجود هستند، دارند. برخی در جستجوی ائتلاف با سلطنت طلبان و نزدیک شدن به قدرت های خارجی می باشند. و بخشی هم علیه شیخ و شاه هستند. و در این میان اکثر نیروها و عناصر چپ و رادیکال هم با وجود آن که عموما مدافع شکل جمهوری نظام آینده هستند اما این مسأله به تنهایی هویت آن ها را تشکیل نمی دهد.

اگر بپذیریم که گفتمان های موجود در جامعه را کسی به دلخواه خود اختراع نمی کند، بلکه زمینه های عینی آن ها وجود دارند و روشنفکران و جریان های سیاسی تنها می توانند به آن ها شفافیت بخشیده و آن را تقویت و یا تضعیف کنند، در برابر استبداد حاکم برجامعه ما صرف نظر از خرده گفتمان ها- دو گفتمان اصلی مشاهده می شود:

گفتمانی که وجه سیاسی استبداد حاکم را از وجه اقتصادی و اجتماعی آن جدا نمی داند و مبارزه علیه استبداد و برای دموکراسی را بدون مبارزه علیه وجه اقتصادی و اجتماعی این دیکتاتوری و بدون مشارکت آگاهانه و متشکل خود مردمی که با تمام وجودشان فشار استبداد حاکم را در زندگی خود لمس می کنند، نیم بند و بی حاصل می داند. امری که معمولا به بهانه قرون وسطانی دانستن استبداد حاکم مورد بی توجهی قرار می گیرد. در نظر گرفتن تکیه گاه اقتصادی- اجتماعی استبداد حاکم و جدانپذیر دانستن مبارزه علیه استبداد از مبارزه علیه تکیه اقتصادی و اجتماعی این استبداد اصل پایه ای چنین گفتمانی را تشکیل می دهد. گفتمانی که مبارزه علیه مظاهر استبداد، بدون مبارزه با ساختارهای اقتصادی و اجتماعی را ناکارا و در بهترین حالت تغییر حکومت بدون تغییر زندگی مردم می داند. البته چنین گفتمانی خود را در موفه های اساسی متعددی نشان می دهد که عمده ترین آن ها را می توان در محورهای زیرین مشاهده کرد: در مبارزه قاطع برای سرنگونی استبداد، در مبارزه علیه سیاست های نئولیبرالیستی و سرمایه دارانه حکومت اسلامی، که مستقل از برآمدن یا آن جناح حکومت همواره جریان داشته، آن هم در خشن ترین صور ممکنه، در دفاع قاطع از میانی پایه ای دموکراسی (شامل جمهوری و علیه نظامات دینی و موروثی، دفاع قاطع از آزادی های بی قید و شرط بیان و عقیده و حق تشکل، دفاع از حق تعیین سرنوشت توسط ملل و اقوام مختلف، علیه تبعیض جنسی و جدائی دین و هرگونه مسلک از دولت)، مخالفت قاطع با هرگونه مداخله قدرت های خارجی و مقابله با هرگونه "دموکراسی" وارداتی و قیومیت طلبانه، دفاع از صلح و علیه جنگ و حمایت فعال از جنبش های بین المللی ضد جنگ و ضد جهانی سازی امپریالیستی، و بالاخره باید به خصصت مهم دیگر این گفتمان اشاره کرد که همانا مبتنی است بر دموکراسی مستقیم و مشارکتی و از پانین، و مبتنی بر اراده آزاد شهروندان

نگاهی از بیرون ...

خواهند توانست مبارزه علیه استبداد و برای جمهوری را با مبارزه علیه سیاست های نئولیبرالی درهم بیامیزند و از قرار گرفتن در کمپ لیبرال ها و نئولیبرال ها اجتناب ورزند؟ جدا از امید و آرزوی خود برای گزینش چنین سمت گیری، بهتر است بجای پیش گوئی، پاسخ سرراست و قطعی به این سؤالات را به تحولات آینده این جریان موکول کنیم.

05.12.84-24-02-2006

* پیوندها *

سر دبیر: آرش کمانگر

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49-40-6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etchadchap.com

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نخست آن که، دوستانی که خود را مدافع حرکت جنبشی می دانند و در این مورد از جنبش های ضدجهانی سازی الهام می گیرند، معلوم نیست که چرا نگاه خود را فقط به پوسته این جنبش ها و ساختار آن ها می دوزند و در همان حال از مضمون این جنبش های ضد جهانی سازی و ضد نظام سرمایه داری حاکم بر جهان کنونی و برکشور ما کلامی بر زبان نمی آورند. آنها حاضرند ده ها صفحه در مورد شکل این جنبش ها بنویسند اما دریغ از وجود حتی یک عبارت حول مضمون ضدنئولیبرالی و ضدامپریالیستی این جنبش ها. دوم آن که تهمی کردن این جنبش ها از مضمون و بعاریت گرفتن لباس آن، در شرایطی بکارگرفته می شود که بزرگترین مشکل نیروهای اپوزیسیون رژیم، فقدان پایگاه اجتماعی و گسست آن ها از جنبش های اجتماعی است. در چنین شرایطی ادای جنبشی بودن را در آوردن به معنای جنبشی شدن نخواهد بود. بلکه می تواند تبدیل به کاریکاتوری از جنبش بشود. ساختار جنبشی را صرف نظر از این که از آن چه می فهمیم، جز در پیوند با جنبش نمی توان بوجود آورد و بکارگرفت. البته استفاده و بکارگیری از دست آوردهای آن از هم اکنون و در عمل استفاده کرد. اما برای این کار لازم است قبل از هر چیز تمامی تلاش خود را معطوف به پیوند با جنبش های هم اکنون موجود در داخل کشور، و جنبش های موجود جهانی کرد. بدیهی است که پیوند با جنبش بدون پیوند با مطالبات جنبش ناممکن است. و پیوند با چنین مطالباتی یعنی مبارزه توأمان علیه استبداد سیاسی و اقتصادی و علیه سیاست های نئولیبرالیستی و مشارکت در مبارزه برای ساختن جهانی دیگر چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین المللی و آن را در دستور کار خود قرار دادن. وگرنه در پشت این هیاهو ها، بجای جنبش و بنام آن مشغول بنا کردن حزب اخص خود هستیم. اگر می خواهید برآستی جنبشی باشید و جنبشی عمل کنید، قبل از هر چیز باید تمام هم و غم خود را معطوف به پیوند با جنبش ها و حمایت از مطالبات آن ها نمایید. و در این بستر با همه نیروهای همسو همکاری کنید.

خلاصه کنیم: جمهوری خواهان دمکرات و لائیک پس از گذراندن یک تجربه یکسال و نیم ناگزیر است که پوسته کنونی خود را بشکافد. در این میان نیروها و گرایشات گوناگونی وجود دارند با سمت گیری های متفاوت. گرایشی بر آنست که پوسته کنونی را در راستای چرخش برآست بشکافد و برای این هدف خود از یکاگرایی مهمات حزبی و جنبشی هم آباپی ندارد. گرایش دیگری حفظ موقعیت خود را در گرو تداوم وضعیت کنونی و انجام رفرم هائی در آن می بیند. در این میان اما اگر گرایش رادیکالی وجود داشته باشد و این گرایش خواهان حرکتی برآستی جنبشی باشد، راهی جز این ندارد که اولاً مضمون مبارزه علیه نظام سرمایه داری و علیه سیاست های نئولیبرالیستی را بر لیست مطالبات خویش بیفزاید و ثانياً در راستای جنبشی شدن و جنبشی حرکت کردن قبل از هر چیز بر پیوند با جنبش ها و با مطالبات آن ها هم در سطح ملی و هم در سطح بین المللی متمرکز شود و بر الزامات چنین روندی در عرصه های تشکیلاتی و سیاسی و اجتماعی پای بشمارد. در هر حال، در شرایط وجود فراکسیون های مختلف، گریزی از شکل دادن مشخص به هویت و فراکسیون و سمت گیری خود نیست. آیا جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ظرفیت پذیرش الزامات جنبشی بودن در معنای واقعی را خواهند داشت؟ آیا آن ها الزاما بدون آنکه سوسیالیست شوند، بعنوان دمکرات های واقعی به کمپ جنبش جهانی ضد سرمایه داری و مبارزه علیه سیاست های نئولیبرالی خواهند پیوست؟ آیا آن ها

اهداف انفجارات و ناامنیها

باید گفت که اولاً شیعیان عراق تنها طرفدار ایران نیستند بلکه بسیاری از آنان همچون طرفداران مقتدی صدر، آیت الله موید و اینان اعراب شیعه هستند و در عین حال که دریافت قبیله ای و مذهبی تاریخ و جامعه عراق ریشه چند هزار ساله دارند ، در عین حال بنا به مناسبات تاریخی شیعه گری با ایران و علمای شیعه ایران رابطه ای تنکاتنگ و روحی دارند بطوریکه مثلاً مقتدی صدر از حائری تقلید می کند که ساکن قم است و کلاً نمیتوان اینان را از هم جدا داشت و جدا کرد، در عین حال باید گفت که بخشهای زیادی از شیعیان عراق با قبایل و گروههای سنی عراق نیز در هم آمیخته اند و اینها همان مسائل پیچیده ای است که بوش و دیک چینی نمیتوانند بفهمند . کوششهایی که آمریکائیا در ماههای اخیر بکار بردند تا دولت جعفری را تضعیف کنند بجائی نرسید، معروف ترین آن افشای یکی از شکنجه گاههای مشترک آمریکا و دولت عراق بنام " جادریه " بود که با ز هم نتوانست دولت جعفری را تضعیف کند ، مردم بطور عموماً در عراق آمریکا و اسرائیل را بانی و مسبب همه حنایتها و ترورها و کشتارها میدانند و البته بواقع همین است و بر مردم عراق بطور زنده ثابت شده است .

نقش ایران در عراق و تاثیر بر دولت .

در جریان جنگ 8 ساله ایران و عراق نزدیک به یک میلیون سیصد هزار نفر عراقی به ایران پناهنده شدند ، این پناهندگان تنها شیعیان نبودند، سنی ، بعثی، کرد ، مسیحی و بسیاری از مخالفان رنگارنگ صدام در میان اینان وجود داشتند . بنا به مصاحبه اخضر ابراهیمی نماینده سابق سازمان ملل در عراق، هیچ کشور عربی حاضر همیشه پناهنده از عراق پذیرد اما ایران همه اینان را پذیرفت . این پناهندگان در ایران آزادانه زندگی و رفت و آمد میکردند و بخش عمده ای از اینان در اردوگاههای سپاه تحت نام سپاه بدر و حکیم آموزش داده شده تا در آینده حکومت عراق را بدست بگیرند . و این اتفاقی است که اکنون افتاده است . وابستگی اینان به ایران تنها مسئله اقتصادی نیست بلکه مذهبی و سیاسی نیز میباشد . روحانیت شیعه ایرانی از زمان صفویه در عراق نفوذ و قدرت معنوی داشته و در مقاطعی در مبارزه مردم عراق شرکت کرده اند ، وقتی ملک فیصل پادشاه سابق عراق از آیت الله شیرازی خواست تا بر علیه کمونیستها فتوا دهد، ایشان ابا ورزیده و در جنگ استقلال طلبانه عراق بر علیه انگلستان شهر نجف مرکز اصلی مبارزه بوده. اکنون رژیم ایران میکوشد تا از این قدرت و نفوذ تاریخی فرهنگی و معنوی در جهت منافع و بقاء خود استفاده کند .

سیاست جمهوری اسلامی در مقابل آمریکا

امروز نه فقط جمهوری اسلامی ایران بلکه همگان میدانند که آمریکا در عراق به چه جهنمی دچار آمده ، دولت آمریکا از حول حلیم در دیگ بزرگی افتاده که سراپایش میسوزد، میلیاردها دلار هزینه جنگ، هزاران کشته و زخمی، نفرت عمیق مردم عراق و عرب و جهانیان از این سیاست ضد انسانی بر همگان روشن است . دولت آمریکا بنا به خصلت وحشیانه و ضد انسانی خود فجایع شومی را در سراسر عراق آفرید، در عراق صدها ابو غریب وجود دارد ، کشور عراق به ویرانه تبدیل شده و هیچگونه امنیتی وجود ندارد و بسیاری چیزهایی که همگان میدانند. اما اکنون دولت آمریکا از استیصال همه مشکلات خود را از رژیم ایران میداند . بدون شک رژیم ایران ارتجاعی ، دیکتاتوری و نابود کننده نسل ملت ایران است ، اما این وظیفه مردم ایران است تا این رژیم متعفن را بگور بسپارند . تدارک حمله آمریکا به ایران نه به قصد آزادی ملت ایران بلکه به قصد فرار از منجلابی به منجلاب دیگری است و جمهوری اسلامی میکوشد با انواع تمهیدات و توطئه ها مانع این حمله شود . حمایت دولت ایران از جعفری و تقویت طرفداران خود در عراق را باید از این منظر دید . بقیه در صفحه 13

تظاهرات گسترده و سراسری اخیر در شهرهای مختلف عراق که با شرکت علمای سنی و شیعه و هزاران نفر از مردم انجام گرفت و با شعار " لا اله الا الله آمریکا عدوالله " انجام گرفت نشان داد که مردم عراق به توطئه شوم اشغالگران آمریکائی و انگلیسی پی برده و آنان را افشا نمودند . در دو روز گذشته در شهرهای عراق موج نفرت از اشغالگران آمریکایی و بویژه اسرائیل شدت یافت و نویسندگان معروف عراقی مقالاتی بسیار قوی و افشاگرانه در افشای سیاست های جنایتکارانه آمریکا برشته تحریر در آوردند و مردم را از در افتادن در آتش فتنه بر حذر داشتند . برای روشن شدن اوضاع فعلی در عراق نگاهی می اندازیم به اوضاع سیاسی عراق بعد از مرحله انتخابات و تشکیل دولت تازه و تاثیر آن بر حوادث اخیر.

باید گفت که هدف آمریکا در تهاجم به عراق پایان کار نبود، این بنا داشتند که پس از عراق مرزهای ایران را نیز در نوردند اما با شروع مقاومت و تغییر اوضاع عراق این برنامه بهم خورد ولی آمریکاهمچنان این راه را دنبال میکرد و در ماههای اخیر برای رسیدن به مقصد به تغییر سیاست خود در عراق و بقصد ایزوله کردن ایران در عراق به تمهیداتی دست زد که یکی از آن محاکمه صدام بشیوه خاص خود بود باین شکل که صدام را در دادگاه آزاد بگذارد تا هر آنچه که دل تنگش میخواهد بگوید و موجب اعاده حیثیت ار بعثها و سنیها بر علیه شیعیان و طرفداران ایران شود . صدام در هر جلسه در دادگاه با داشتن قرآن در یکدست و اشعار حماسی خود ساخته در دست دیگر بر علیه آمریکا و ایران به سخنرانی پرداخت و این مسیری است که اکنون نیز ادامه دارد .

اما آنچه که بر اهمیت است اینکه این ورق سوخته ای بیش نیست و آنچه نیروهائی را که چشمگیر باشد بسیج نکرده ، و مردم عراق هشیار تر از آنند که آمریکا میخواهد . باید گفت که در دوره اخیر بدون شک عده ای از سیاستمداران سنی وارد صحنه شده و چند حزب و سازمان سیاسی نیز براه انداخته اند و تا حدی نیز موجب تضعیف ائتلاف شیعیان گردیده اند ، اما آنان نتوانسته و زنه سنگینی در اوضاع سیاسی عراق ایجاد کنند .

نتایج انتخابات

در جریان انتخابات دولت آمریکا کوشش فراوان نمود تا مگر از وزن و حضور شیعیان بکاهد و در مرحله بعدی آنان را از صحنه بدور کند ، اما با همه کوششها و تبلیغات فراوان با وجود آن ائتلاف شیعیان توانست 128 کرسی از مجموع 275 کرسی پارلمان را از آن خود کند که البته ضربه بزرگی بود، ائتلاف شیعی در نظر داشت که اکثریت مطلق را در پارلمان بدست آورد با وجود این آنان هنوز قدرتمند از آب در آمدند . دولت آمریکا توانست با استفاده از آراء کردها و سنیها در مقابل شیعیان از تشکیل دولت جدید جلوگیری مگر اینکه وزارتخانه کلیدی را از آنان باز ستاند . هم اکنون وزارتخانه کلیدی در عراق همچون وزات نفت، وزارت دارائی، وزارت کشور و وزارت دفاع در دست شیعیان، وزارت خارجه و برنامه ریزی در اختیار کردها ست .

انحصار وزارتخانه های کلیدی در دست ائتلاف شیعی مانع از آن خواهد شد تا آمریکائیا بتوانند اسرار خود را در عراق و منطقه پنهان کنند ، منطقه " گرین زون" که قلب تنیده آمریکا در عراق است بوسیله " روحانیت مبارز شیعه" در محاصره است و این آمریکائیان را دچار عصیبت و هستریک کرده بطوریکه برای نجات از این " هچل" عمیق حاضرند دست به هر عمل جنایتکارانه بزنند.

آیا آمریکا میتواند از " شر" شیعیان رها شود ؟

به مناسبت سالگرد انقلاب بهمن

خود را که چیزی جز دست یابی به سلاحی برای تضمین بقا خود و افزایش قدرت چاتی زنی و بده بستان خود با قدرت های امپریالیستی نیست، بعنوان خواست ملی و مشابه با ملی شدن صنعت نفت جابزند. و حال آن که میلیتاریزه شدن رژیم جزافیش فقر و نکبت و سرکوب حاصل دیگری ندارد. و همان گونه که اشاره شد هدف اصلی رژیم از معرکه گیری هسته ای قبل از هر چیز آنست تا بدان وسیله مردمی را که در حال هویت یابی مستقل و سنگر گرفتن حول آماج ها و نهادهای متعلق به خود هستند مجدداً بر زیر پرچم خود بکشاند. و بهمین دلیل هم مهم ترین دستور کار رژیم، درهم شکستن نیروی مقاومت جنبش کارگران و اعتراضات همه مزدو حقوق بگیران و مبارزات دموکراتیک- مطالباتی آنان است. بدیهی است که بهمان اندازه و بیشتر از آن تلاش مدافعان راستین دموکراسی و هواداران جنبش کارگری باید صرف رستار کردن صدای مبارزه کارگران و ممانعت از تحت الشعاع قرار گرفتن مبارزات و مطالبات آن ها در میان هیاهوی معرکه گیران رژیم باشد.

در 28 امین سالگرد انقلاب بهمن برای هر چه رستار شدن صدای انقلاب راستین مردم یعنی خواست آزادی و استقلال و برابری، حضور مستقل و متمشکل زحمتکشان حول مطالبات خود، و تقویت همبستگی و پیوند جنبش های اجتماعی بایگدیگر، با تمام قوا بکوشیم. صدای مستقل مردم زحمتکش را چنان رسا سازیم که دیگر رژیم و یا هر قدرت دیگری هرگز جرأت نکند، بنام آنان یاهو سرانی کند.

۲۰ بهمن ۸۴

ادامه از صفحه ۱۲

اهداف انفجارات و ناامنیها

در حوادث اخیر دولت آمریکا با همدستی انگلستان و اسرائیل کوشیدند تا با شروع یک سلسله انفجارات و کشتارهای وسیع دولت جعفری را مستصل کرده و از میدان بدر کنند و دولتی طرفدار و سربراه بر سر کار آورند تا مانع نفوذ ایران در عراق شود، اما ائتلاف شیعیان بفوریت و با برقراری حکومت نظامی بر هرج و مرجها و انفجارات مهار زدند بطوریکه آب رفته را بجوی باز گراندیدند و اکنون جعفری تا حدی موقعیت خود را باز یافته است. دولت آمریکا متوجه شکست برنامه خود گردید و در طی تماسهایی با مسئولین عراق قول دادند که " قبرهای ویران شده را بسازند" و از حوادث اخیر اظهار تاسف کردند. اما در عراق همگان میدانند که در پشت صحنه چه میگذرد.

آینده احتمالی در عراق

برنامه های خیالیافته آمریکا در عراق و منطقه با شکست فاحش روبرو شده و آمریکا از بقا خود در عراق هیچ طرفی نخواهد بست. نفرت و مخالفت ملت عراق از سیاستهای ضد انسانی آمریکا در عراق آنچنان است که بنظر نمی رسد به هیچ عنوان جانی برای بقا آمریکا در عراق باشد قابل ذکر است که حتی در همین روزهای خون و جنایت آمریکا بر علیه ملت ستم کشیده عراق، نیروهای مقاومت عراقی فرصت را از دست نداده و دو روز گذشته بیش از 8 سرباز آمریکا به قتل رسانده و تعدادی انفجارات دیگر نیز در موسسات آمریکائی ایجاد کردند. دشمنی با آمریکا و اسرائیل و انگلستان در عراق بسیار عمیق و گسترده شده است.

البته برای آمریکا خروج از عراق نیز آسان نیست زیرا نه فقط میلیارد ها دلاری که به مصرف رسانیده بباد خواهد رفت بلکه به لحاظ استراتژیکی ضربه خرد کننده بر اعتبار جهانی آمریکا خواهد بود و این مسئله را بسیار پیچیده می کند، به همین جهت ممکن است دولت آمریکا دست به اعمال دیوانه واری بزند که حمله به ایران یکی از آن خواهد بود که باز هم موجب مشکلات بدتری برای آمریکا خواهد شد و احتمال این امر بسیار اندک است زیرا آمریکا در اساس نه برای مبارزه با تروریسم و نه بخاطر مسئله آزادی به عراق حمله برد بلکه صرفاً بخاطر مسائل اقتصادی و هژمونی طلبی باین کار دست زد. هم اکنون هر روز گرفتاریهای اقتصادی داخلی و بین المللی آمریکا فزونی میگیرد، موقعیت دلار هر روزه ضعیف تر و احتمالاً موانع دیگر سیاسی و اجتماعی در آمریکا این کشور را از دست زدن به جنگ دیگری بازخواهد داشت.

۲۵ فوریه ۲۰۰۶

نگاهی به وجوه گوناگون بحران نشان می دهد که کشور ما در شرایطی پایان بیست و هفتمین سال انقلاب بهمن 57 را پشت سر می گذارد که دامنه این بحران در عرصه های داخلی و بین المللی از هر زمان دیگری حادث شده است. رژیم جمهوری اسلامی که از نظر چالش و وسعت انزوای داخلی و بین المللی، در و خیم ترین وضعیت خود قرار دارد، بر آن است تا بیشترین بهره برداری را از تقارن زمانی این سالگرد با ایام دهه عاشورا، بحران هسته ای و برانگیختگی نیروهای قشری مذهبی که به بهانه چاپ کاریکاتورهای از پیامبر اسلام به وجود آمده برای نشان دادن باصطلاح پایگاه مردمی و وحدت و انسجام خود، بعمل آورد. بهمین دلیل آن ها راه پیمانی 22 بهمن را «فراندم هسته ای ایران» نامیده اند و از "مردم شریف ایران" خواسته اند که نظر خود را در این مورد که اهمیتش کمتر از ملی شدن صنعت نفت نیست ابراز دارند.

از سوی دیگر مقارن با فرارسیدن 22 بهمن امسال شاهد فراز تازه ای از اعتراضات جنبش کارگری هستیم که مبارزات پر شور کارگران شرکت واحد عالی ترین نمونه آن بشمار می رود. در برابر چنین روندی، رژیم جمهوری اسلامی تنها راه چاره را بستن شمشیر از رو و متوسل شدن به سیاست سرکوب و زندان می یابد، که تاکنون منجر به دستگیری صدها کارگر مبارز شرکت واحد و پر شدن زندان از کارگران شده است. تقارن سالگرد انقلاب با دو رویداد تشدید بحران هسته ای که با تصویب ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت وارد مرحله تازه و مخاطره آمیزی برای سرنوشت کشور و قبل از همه مردم و زحمتکشان ایران شده است و نیز سرکوب گسترده کارگران و زحمتکشان و البته همه کسانی که قلبشان برای دموکراسی می تپد، خود به روشنی نمایانگر گندیدگی کامل نظامی است که وظیفه پاسداری از نظام سرمایه داری و تاریخ اندیشی قرون وسطانی را توأمان بر عهده دارد. در چنین شرایطی است که رژیم برای حفظ خود از گزند بحران موجودیتی که تمام وجودش را در بر گرفته، تلاش می کند که از طریق بحران آفرینی بین المللی و تشدید سرکوب داخلی، قایق در حال غرق شدن جمهوری اسلامی را به ساحل نجات رهنمون شود.

اما چشم اسفندپایر رژیم که حالا بیش از هر زمانی موجودیت او از این نقطه مورد تهدید قرار می گیرد، همانا خطر حضور مستقل و متمشکل مردم و زحمتکشان درسنگرهای خود و حول مطالبات خود برای یافتن صدا و قدرت عمل مستقل است. نباید فراموش کنیم که در غیاب چنین حضوری بود که این رژیم توانست انقلاب 22 بهمن را مصادره کرده و با مسخ هدف آن خود را نماینده و سخن گوی آن جا بزند و حال آن که انقلاب از همان ابتدا از درون شکست خورده بود و این ضدانقلاب بود که قدرت را بدست گرفته و مانع از آن شده بود که قدرت سیاسی در اختیار مردم و در خدمت تحقق مطالبات آنان قرار بگیرد. رژیم تمام 27 سال گذشته را نیز صرف تداوم خلع ید از مردم و ممانعت از حضور نیرومند و مستقل آن ها کرده است. و اکنون بیش از هر زمانی روشن تر شده که رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام تمامیت گرا فاقد ظرفیت لازم برای تحمل حضور مستقل مردم است و چنین حضوری را در حکم مرگ و نیستی خود می داند. و بهمین دلیل پس از گذشت نزدیک به سه دهه از عمر ننگین اش و سپس از ناکامی در آزمون یک دوره اصلاح طلبی حکومتی برای به کنترل در آوردن مردم، بر آن شد تا بایکدست کردن باصطلاح قدرت و بر سر کار آوردن شیدای بنام محمود احمدی نژاد، و ادعای ساختن حکومت ترانژوین اسلامی، سرکوب فشرده تر و سیستماتیک تری را برای نجات موجودیت در شرف گندیدگی کامل خود بکار گیرد. اکنون جمهوری اسلامی با تمام ابزارهای سیاسی و امنیتی- نظامی خود در تلاش است که فریاد دموکراسی خواهی و عدالت خواهی و برابری طلبی مردم را تحت الشعاع بحران خود ساخته هسته ای و دوقطبی کردن صف آرائی جامعه حول آن، که از سوی قدرت های بزرگ نیز آب به آسیاب آن ریخته می شود، قرار دهد. و در حقیقت خواست

میز گرد رادیویی پیرامون مصوبات کنگره اخیر سازمان

قسمت دوم و آخر

گفتگوی یاور اعتماد با پیران آزاد، شهاب برهان و محمد رضا شالگونگی

یاور اعتماد از رادیو برابری در تاریخ 25 اکتبر 2005 میز گردی ترتیب داد با سه تن از اعضای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) برای تشریح و توضیح برخی از جوانب مصوبات کنگره دهم این سازمان. پرونده صوتی این میز گرد در سایت رادیو برابری و سایت راه کارگر موجود است. متن این میز گرد که از روی نوار پیاده شده است، بصورت کتبی نیز در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

یاور اعتماد - آقای پیران آزاد، درسند تحلیل اوضاع و وظائف مصوب کنگره دهم سازمان راه کارگر بطور مبسوطی از فوروم اجتماعی بحث شده است. این فوروم اجتماعی در واقع برای پیوند دادن جنبش های اجتماعی گوناگون است و برای این است که در نهایت "جنبش جنبش ها" را به وجود بیاورد؛ بنایی بگذارد که مردم بتوانند از پانین اراده شان را به پیش ببرند؛ جامعه از پانین، آن سنگر بندی لازم را که جامعه بتواند هم یگانگی مبارزه برای نان و برای آزادی را عملی کند و هم از آن پاسداری کند به وجود بیاورد. این فورومی که شما دارید از آن دفاع می کنید، در کشورهای اروپایی و دیگر کشورها تجربه می شود که نقاط قوت و ضعفی هم دارند. این الگو چقدر با جامعه ایران انطباق دارد و چقدر عملی است؟ و بعد این که آیا تناقضی با دیگر اشکال سنتی سازماندهی مثل سندیکا ها، اتحادیه ها، احزاب و سازمان ها ندارد؟

پیران آزاد - قبل از این که به این سوال شما جواب بدهم دلم می خواهد نکته ای را یادآوری کنم و آن این است که آن مسائل اساسی که ما طرح می کنیم و بحث هائی که در اینجا من و رفقای عزیزم توضیح می دهیم هیچکدام شان در ما جنبه تازه بودن ندارند. برای این که ما سال هاست که با این نگاه و با این مشی حرکت و عمل می کنیم. عمل مان ممکن است اینجا و آنجا پیش رفته یا نرفته، اشکال داشته یا نداشته است که می شود در باره شان بحث کرد؛ ولی باید توجه داشت که این چیزاست که هویت ما را می سازد. این هویت از نظر من جاری و ساری بوده است. اما در باره فوروم اجتماعی. فوروم اجتماعی یک روش است. روشی است از کار کردن باهم، گفتگو کردن با هم؛ و در عین حال بعد از گفتگو اگر که در عمل به نقطه نظرهای معین و مشترکی دست پیدا کردند، دست زدن به عمل مشترک. من دارم آن مدلی را که الان در دنیا عمل می شود می گویم. چیزی هم که ما مطرح می کنیم از این مدل گرفته ایم. فوروم اجتماعی یک فضاست؛ یک فضای عمومی است که تمام ارگان ها، فعالین، افراد - معمولاً خارج از احزاب رسمی- سازمان ها و بنیاد ها و غیره دور هم جمع می شوند، از جمله همان احزاب، اتحادیه ها و آنچه که شما گفتید اشکال سنتی؛ این ها همایش می کنند و جمع می شوند بر سر این که امروز سرمایه داری حاکم بر جهان تحت برنامه نئولیبرالی موجودیت آنها؛ موجودیت انسان کار، یعنی

کسی که کار می کند، منظور کسی است که در استخدام است، موجودیت این ها را بطور مستقیم و شدید زیر سوال برده و مقوله ای به وجود آورده بنام بی ثباتی که امروز هیچکس نمی تواند روی زندگی خودش برنامه ریزی بکند و آن مقوله کار دائم دارد بدست فراموشی سپرده می شود، با این می خواهند مقابله کنند؛ می خواهند زندگی و موجودیت شان را از این فشار نجات بدهند. یک فضای عمومی درست می کنند، توی این فضا با هم بحث و گفتگو می کنند؛ مشکلات را مطرح می کنند؛ دیدها و نگرش های بسیار مختلف حول یک محور. مبنایش این است که برای وسیع ترین آزادی، برای رهائی خودشان و علیه برنامه نئولیبرالی.

این فوروم البته در کشورهای مختلف و شرائط مختلف ویژگی های خودش را هم می تواند داشته باشد. مثلاً در کشوری مثل ایران خود این گفتگو کردن با یکدیگر یک مبارزه شدید ضد استبدادی می شود. ولی در کشورهایی که آزادی سیاسی در حدی هست که تمام احزاب و گروه ها و افراد با هم حرف بزنند و نظراتشان را بیان کنند، آنجا این وجه را ندارد؛ آنجا فقط روی همین مسأله اصلی تمرکز پیدا می کند. اساساً این فضائی است برای مبادله نظر و بحث و برای رسیدن به راه حل هائی و دست زدن به اقدام مشترک اگر از تویش در بیاید. بنابراین چیز عجیب و غریبی نیست ولی آنچه درش تازگی دارد و به نظر من بویژه برای کشورهای حاشیه ای که مبارزات شان عقب تر بوده و بنابر این مسأله نگرش های فرقه ای و دیدهای تنگ نظرانه عمل می کند راهگشا است. و دیگر این که این گرد هم آمدن و تبادل نظرکردن و دست زدن به عمل مشترک اولاً هیچ تعهد رسمی و قراردادی ایجاد نمی کند؛ دوم این که متولی ندارد؛ سوم این که از پانین شکل می گیرد برپایه ابتکارات پانین. هر گروه کوچک چند نفری یا بزرگ تر می تواند در آنجا ابتکار داشته باشد، نظراتش را طرح کند، بتواند هم نظرهای خودش را پیدا کند. این یک فضای عمومی ساختن است.

چنین چیزی همانطور که در همه کشورهای دنیا دارد راه می افتد و عمل می کند در ایران هم قابل عمل است. ایران تافته ای جدا بافته از بقیه دنیا نیست. جهات عمومی زندگی اقتصادی، آنچه که زندگی را سامان می دهد، هیچ فرقی با یک کشور پیشرفته سرمایه داری در همین برنامه نئولیبرالی، همین بی خانمان کردن، همین فشار شدید بر روی نیروی کار برای آن که سود سرمایه به حد اکثر خود برسد و هزینه نیروی کار پانین بیاید و نیروی کار هیچ حق و حقوقی نداشته باشد؛ فرقی ندارد، البته هر کشوری با ویژگی ها و سطح اقتصادی خودش.

ممکن است در سوال شما این هم باشد که آیا در یک وضعیت استبدادی می شود چنین چیزی را تصور کرد که گروه های مردم به این شکل بتوانند با هم کار کنند؟ گاهی چنین سوالی شنیده می شود. در تمام کشورهای استبدادی مردم تشکل ها را زیر تیغ استبداد به وجود آورده اند؛ حالا یا مخفی یا علنی. این نوع تشکل ها تشکل علنی است. تحمیل کردن چنین همایشی، باهم جمع شدن بطور کلی امکان پذیر است. همین الان در خود ایران این کارها را حول مسائل مختلف می کنند؛ با هم می نشینند، بحث می کنند. منتها موضوع این است که حالا که این عمل دارد در سطوح مختلف انجام می شود، از این تجربه که در جهان دارد می گذرد باید استفاده بشود. فعالین و نیروهای جنبش های مختلف که همین الان هستند، جنبش کارگری، جنبش زنان، علاقه مندان محیط زیست، بسیاری از سازمان های مختلف که در مسأله کودکان کار می کنند؛ خلاصه همه آن کسانی که بطور مستقیم

برهان؛ میخواستم این مقوله و اهمیت آن را برای راه کارگر توضیح بدهید.

شهاب برهان - برخی ادعا می کنند که سوسیالیست یا طرفدار سوسیالیسم هستند ولی مبارزه برای سوسیالیسم را بمثابة جایگزین وضع موجود، بیهوده و زودرس می دانند. سوسیالیسم برای آن ها "هدف نهانی" است که در جایی در دور دست های دست نیافتنی برای نسل های حاضر قرار دارد. اینان سوسیالیست های آرمانی اند.

طرفداری از سوسیالیسم برای ما قبل از هر چیز یک مبارزه سیاسی و اجتماعی در قبال وضع موجود است. طرفداری از سوسیالیسم اگر مبدأ مختصاتی در محورهای تاریخ و سیاست نداشته باشد می شود سوسیالیسم آرمانی؛ سوسیالیسم روز محشری؛ سوسیالیسمی که فقط ایمان و عقیده داشتن به آن برای سوسیالیست بودن کافی است! مبدأ مختصات تاریخی و سیاسی استراتژی سوسیالیستی ما، رژیم جمهوری اسلامی است. ما سوسیالیسم را بمثابة جایگزین جمهوری اسلامی و آلترناتیو وضع موجود در نظر داریم.

در شعار استراتژیک راه کارگر « مبارزه از امروز برای سوسیالیسم »، عبارت کلیدی که جایگاه عملی و تاکتیکی آن را بیان می کند، عبارت « امروز » است. مبارزه از امروز برای این استراتژی، معنایش این است که این استراتژی مستقیماً و بلافاصله در دستور است و حضور و مداخله گری سیاسی ما در هر عرصه ای، در همه جا و همیشه، باید به منظور راهگشایی برای آلترناتیو سوسیالیستی در برابر وضع موجود و رژیم کنونی باشد.

طرفدار سوسیالیسم بودن به معنی مبارزه عملی برای آلترناتیو سوسیالیستی در برابر وضع موجود است؛ ولی کم نیستند مدعیان طرفداری از سوسیالیسم که برای به آینده موکول کردن مبارزه عملی برای سوسیالیسم، بهانه هائی می آورند. آن ها به تقدم و اولویت مبارزه با استبداد و برای مطالبات دموکراتیک تکیه می کنند. برخی از آن ها معتقد اند که اول در مرحله ای باید برای از سر راه برداشتن استبداد و دموکراتیک کردن فضای سیاسی کشور مبارزه کرد تا شرایط برای مبارزه طبقاتی و برای پیشروی مبارزه طبقاتی کارگران مساعد شود و بعد از آن مبارزه برای آلترناتیو سوسیالیستی را در دستور گذاشت؛ و برخی دیگر مبارزه با استبداد و برای مطالبات دموکراتیک را همانا مبارزه از امروز برای سوسیالیسم قلمداد می کنند، با این استدلال که مبارزه برای سوسیالیسم از مبارزه با استبداد برای دموکراسی جدائی ناپذیر است.

درست است که بدون مبارزه با استبداد و برای مطالبات دموکراتیک نمی شود برای سوسیالیسم مبارزه کرد، اما ما نمی خواهیم با این بهانه ها، به معماری یک آلترناتیو بورژوائی - یعنی برای یک دیکتاتوری سرمایه داری و نوسازی دستگاه ستم و تبعیض طبقاتی و ملی و جنسی از نوع دیگری - خدمت کنیم. ما صورت مسئله از میان برداشتن استبداد و دستیابی به آزادی های سیاسی و شهروندی را طور دیگری می بینیم. ما معتقدیم که برای در هم کوبیدن برج و باروی استبداد سیاسی - و نه فقط استبداد دینی - و برای آن که مبارزه برای آزادی های سیاسی و شهروندی و دموکراسی بتواند معنای حقیقی و حاصلی غیر از جایگزینی دیکتاتوری یک اقلیت با دیکتاتوری یک اقلیت دیگر به بار بیاورد، حتماً باید جنبش کارگران و مزد و حقوق بگیران پا به میدان بگذارد و پرچم پیکار با استبداد و برای آزادی و دموکراسی و برای بری را به دست بگیرد و گرنه حتماً از

واقعی و عملی درگیر برنامه اقتصادی نئولیبرالی هستند و دارند مبارزه می کنند باید با همدیگر هم نظری و تبادل نظر بکنند. باید یک مدتی کار بشود تا خودشان شکل کار را پیدا بکنند و دلیلی ندارد که حتماً فوراً اجتماعی ایران به همان شکل مشخصی باشد که مثلاً در فلان شهر آلمان جمع می شوند یا دو سال یکبار در اروپا جمع می شوند. این را خود فعالان باید پیدا کند. من نمی توانم اینجا در مورد شکل مشخص حرفی بزنم چون اساس اش این است که هر وقت این فکر باشد که جنبش های مختلف اجتماعی که هم اکنون وجود دارند، هم اکنون دارند فعالیت می کنند باید با یکدیگر تبادل نظر و هماهنگی کنند برای عمل های مشترک، آنوقت شکل های مشخص اش را هم خودشان پیدا می کنند. خود شکل دادن به این همایش و گفتگو، ابتکاری است از پانین. ولی اساس اش این است که جنبش هائی که همین الان فعال و درگیر اند برای آزادی در حیطه سیاست و برای آزادی در حیطه اقتصاد، برای این که رها بشوند از قید و بندهای اقتصادی نی که انسان را ذلیل و برده سرمایه می کند، چرا با همدیگر هماهنگی نکنند؟ چرا همایش نکنند؟

خود همین یک راهی می شود برای با هم شدن نیروهای اجتماعی منطقه و جهان. چون هزار بار باید بر این تأکید کرد - و این امروز تابلوی جنبش جهانی است - که مسأله مبارزه علیه سیستم حاکم بر جهان یک مبارزه جهانی و بین المللی است و اگر این جنبش ها حد اقل در منطقه و حد اکثر در سطح جهان همراه نباشند هیچکدام به پیروزی نمی رسند.

یک نکته مهم دیگر این است که فوراً های اجتماعی فقط مسأله نیروی کار، که بخش عظیم جمعیت را تشکیل می دهند نیست؛ برای این که گروه های دیگر اجتماعی که درگیر مبارزه با ساختار اقتصادی و نئولیبرالی هستند را هم شامل می شود. اما در این جهت باید نکته ای را بگویم که همانطور که در سند ما آمده، نیروی کار گسترده بسیار عظیمی دارد؛ فقط به به کسانی که بطور رسمی کار می کنند، به مزد و حقوق بگیران محدود نمی شود. در این سند ما آمده است مزد و حقوق بگیران رسمی؛ مزد و حقوق بگیرانی که بدون قرار داد در بازار سیاه کار می کنند. ما به جنبش نیروی کار و زحمتکشانشان بطور کلی نظر داریم که شامل بیکاران هم می شود، کسانی که هیچ شغل دائمی ندارند فی المثل اینهمه آدم هائی که کارگران روز هستند، فصلی هستند، دستفروش اند و غیره و ذلک. همینطور نکته مهمی که وجود دارد بخش عظیم زنان خانه دار است که در کشور ما طبق آخرین آمار دوازده و نیم میلیون زن خانه دار وجود دارد که این ها چیزی نزدیک به 56 تا 73 ساعت در هفته کار می کنند هیچ مزد و حقوقی هم نمی گیرند؛ یعنی بردگان خانگی اند. ما این ها را هم جزو آن گسترده زحمتکشانشان می دانیم. این نیروی عظیم مثلاً آن ها که در بازار سیاه کار می کنند، آنانی که بیکار هستند، زنان خانه دار، از طریق ساختارهای شناخته شده، تشکل های صنفی تاکنونی، قابل تشکل نیستند.

برای ما بسیار حائز اهمیت است که کار کنیم روی این که شکل سازمان یابی این ها چطور می تواند باشد و در این سازمان یابی شرکت کنیم تا راه حلی به وجود بیاید. فکر می کنم فوراً اجتماعی در لحظه و در این زمان یک چتری است که حتماً بطور موقت می تواند این هائی را که تشکل ندارند، تشکل صنفی برای خودشان ندارند به عرصه عمومی بکشاند.

یاور اعتماد - مقوله دیگری که در اسناد کنگره دهم مجدداً تأکید شده، مبارزه از امروز برای سوسیالیسم است. آقای شهاب

دموکراسی نیمبند و صوری بورژوازی و حقوق بشر ادعائی اش هم در ایران خبری نخواهد بود. اگر از آزادی و دموکراسی منظور آزادی و دموکراسی برای بخشی از بهره‌کشان و استثمارگران و غارتگران است که در این رژیم از قدرت برکنار مانده اند، این بحث دیگری است و کار ما کمک به آزادی و دموکراسی اینان نیست. ما وظیفه داریم همزمان با مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، با به قدرت رسیدن این دار و دسته های بورژوازی ی رقیب حاکمان اسلامی هم که نقاب آزادی خواهی و دموکراسی و حقوق بشر به صورت شان زده اند مبارزه و مقابله کنیم. ما اگر بیلی در دست داریم، برای کندن گور سرمایه است و نه برای بیل زدن مزرعه بورژوازی باصطلاح دموکرات! اما اگر منظور از آزادی و دموکراسی آزادی توده های مردم و دموکراسی برای اکثریت جامعه یعنی کارگران، زحمتکشان، بیکاران، تهیدستان، محرومان، زنان و ملیت های تحت تبعیض باشد، در آنصورت تنها از طریق مداخله گری سوسیالیستی در پیکار با استبداد و برای مطالبات دموکراتیک است که می توان جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی را در راستای آزادی و دموکراسی و برابری به پیش برد.

یاور اعتماد - آقای شالگونی؛ در سومین سند مصوب کنگره دهم راه کارگر، تاکتیک فوروم دموکراتیک مورد تجدید نظر قرار گرفته است. این تاکتیک در کنگره هفتم تصویب شده بود و شان نزولش هم این بود که این تاکتیک در برابر جریانات ارتجاعی اپوزیسیون رژیم اسلامی است که دست بالا را دارند و چپ ضعیف است و این فوروم برای آن است که ظرفی برای گفتمان دموکراتیک ایجاد شود و در آن چپ ها بتوانند ایده های خودشان را مطرح کنند و به مخاطبین خودشان برسانند و در رابطه ایده‌هایچاد یک رسانه بزرگ هم مطرح شده بود.

در سند تحلیل سیاسی مصوب کنگره دهم بر ضعف چپ انگشت نهاده شده و گفته شده است که با وجود پتانسیل اجتماعی بالای کارگران و زحمتکشان، چپ از تأثیر گذاری روی این جنبش ناتوان بوده در عرصه سیاسی هم تا حالا تأثیر مهمی نداشته است.

حالا در رد فوروم دموکراتیک این استدلال شده که چون چپ ضعیف است، در این طرح به زانده بورژوازی تبدیل می شود. شما این تناقض را چطور توضیح می دهید که از یک طرف مبنای تاکتیک فوروم دموکراتیک را ضعف چپ می دانستید؛ و حالا می گوئید چون چپ ضعیف است در این انتلافات به زانده بورژوازی تبدیل می شود. آیا در همین فوروم اجتماعی هم چپ ها ضعیف ارزیابی نخواهند شد که به زانده ای برای بورژوازی به حساب بیایند؟ چه تضمینی هست که تجربه فوروم دموکراتیک در مورد فوروم اجتماعی هم رخ ندهد؟

محمد رضا شالگونی - اولاً باید توجه داشته باشید که فوروم دموکراتیک به معنای این نبود که ما از خواست های سوسیالیستی مان و فوریت مطالبات سوسیالیستی و مبارزه برای سوسیالیسم دست کشیده باشیم. همانطور که رفیق من شهاب برهان توضیح داد، ما همیشه از اول موجودیت راه کارگر برای سوسیالیسم مبارزه کرده ایم و تأکیدمان بر این بوده.

ثانیا فوروم دموکراتیک این نبود که فقط برای چپ تریبونی درست کنیم. موضوع این بود که در آن شرائط که خطر قوی شدن چشمگیر جریان های غیر دموکراتیک دیده می شد، ما مطرح کردیم که جریاناتی که واقعا دموکراسی می خواهند - مخصوصا دموکراسی از پائین و نه این که حتما سوسیالیست

باشند یا رادیکال باشند - بتوانند به نحوی با یکدیگر همکاری هائی داشته باشند که بتوانند صدایشان را بطور وسیعی به مردم ایران برسانند؛ یک تریبونی برای اکثریت مردم ایران و برای تأسیس دموکراسی به وجود بیاورند.

سومین نکته ای که باید تأکید بکنم این است که ما همانجا هم مطرح می کردیم که در فوروم دموکراتیک بحث اساسا بر سر یک انتلاف ثابت نیست. یعنی این نبود که ما یک جبهه ای بسازیم. از نظر ما جبهه ساختن با طرفداران سرمایه داری از اول منتفی بوده. خیلی روشن بود که ما می خواهیم برای یک سلسله هدف های مشخص در جهت تقویت طرفداران دموکراسی همکاری هائی را سازمان بدهیم. در قطعنامه کنگره هفتم تأکید شده بود و کنگره بعدی هم آن را تأیید کرد که ما می خواهیم امکانات یک گفتگوی دموکراتیک و امکانات تقویت طرفداران دموکراسی را فراهم بیاوریم و چیزی بیش از این نبود؛ مسأله قدرت سیاسی مطرح نمی شد. ما اساسا توافق روی دولتی که باید ایجاد بشود و مختصات آن را لازم نمی دیدیم چرا که معتقد نبودیم که اولاً با غیر سوسیالیست ها می توانیم به توافق برسیم؛ و ثانيا معتقد نبودیم که بایستی تأکیدات مان را در مورد مبارزه برای سوسیالیسم کاهش بدهیم. فوروم دموکراتیک ابداً در برابر مبارزه سوسیالیستی و در برابر جنبش طبقه کارگر نبود و فقط می توانست در خدمت آن قرار بگیرد. ما نمی گفتیم در آنجا حتما باید چپ ها تقویت بشوند و اکثریت بیاورند. این را هم برای آن می گویم که روشن بشود فوروم دموکراتیک به چه منظوری مطرح شد.

این را هم اضافه کنم که مسلم است که هر نیرویی که با نیروی دیگر انتلاف می کند اگر نیازی به آن نیرو نداشته باشد انتلاف نمی کند. یعنی اگر در انتلاف دو طرف تقویت نشوند این کار را نمی کنند و کار لغوی می شود. بنا بر این ما آن موقع ضعف طرفداران دموکراسی را مطرح می کردیم و می گفتیم که خوب است که این ها بتوانند تریبونی برای صدای دموکراتیک به وجود بیاورند.

اما تجربه ای که در قطعنامه کنگره دهم مورد نقد گرفته این واقعیت است که چپ ضعیف تر از آنی است که ما حساب می کردیم. ما نسبت به قدرت و توان و سازمان یافتگی چپ خوشبین تر بودیم. واقعیت این است با توجه به فضای که در دنیا هست، چپ در ایران و البته در جهان هم ضعیف است و دلالتی دارد که باید در جای خودش بطور جداگانه و مفصل توضیح داده شود. در این شرائط دیگرانی که طرفدار سوسیالیسم نیستند و به انجا مختلف از سازماندهی و تقویت سرمایه داری و دوام آن دفاع می کنند - حتی بعضی ها که طرفدار دموکراسی هستند بی آن که بگویم وابسته به دیگران یا آمریکا پرست اند یا می خواهند مردم را سرکوب کنند - در فضای کنونی جهان در واقع می خواهند که چپ به آن ها ملحق بشود و از نظر خودش دست بردارد. بنا بر این است که انتلافات ناممکن می شود. این ما نیستیم و ما نبودیم که را بپه مان با آن ها را قطع کردیم. آن ها از ما چیزهائی می خواستند که اگر آن ها را می دادیم می بایست هویت مان را زیر پا می گذاشتیم. مثلا ما با حزب دموکرات کردستان ایران انتلاف داشته ایم قبل از فوروم دموکراتیک. در آنجا مبنای یک پلاتفرم هشت ماده ای بود که در آن ساختار قدرت سیاسی و نوع جمهوری مطرح نبود. منتها حزب دموکرات، که ما هنوز هم با آن روابطی داریم، مسائلی را مطرح کرد که توافق که هیچ، حتما سکوت در برابر آن زیر پا گذاشتن هویت ما می بود و معلوم است که ما نمی توانستیم این کار را بکنیم.

هستند. اینجا جایگاه سازمان ها کجاست و اگر بطور مشخص سازمانی مورد نظر شماست بطور مشخص طرح کنید.

پیران آزاد - اول می خواهم چند نکته را که در مباحث قبلی رفقای عزیز ما مطرح کردند نقطه نظرم را تأکید کنم بعد به این سوال های شما پاسخ بدهم.

یکی در این مورد که شما گفتید با وجود این ضعف های نیروی کار چطور می شود دنبال آترناتیو سوسیالیستی بود؟

با آن مشخصه ای که ما برای خودحکومتی و رفتن به طرف آترناتیو سوسیالیستی قانونیم، مسئله این نیست که فقط در ایران نیروی کار این ضعف ها را دارد؛ حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری هم نیروی کار الان دارای این توانایی نیست که در حال حاضر به دنبال چنین آترناتیوی باشد. پس در این صورت آیا گروه بندی های سوسیالیستی در آلمان دست از مبارزه برای آترناتیو سوسیالیستی برمی دارند؟ نه! ممکن است امروز ساخته نشود ولی در آلمان یا در فرانسه یا در آمریکا و انگلیس و دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری هیچ سوسیالیستی نمی تواند به دلیل این که طبقه کارگر و مزد و بگیران بطور عملی و آگاهانه و بطور فعال دنبال چنین برنامه ای نیستند پس از آترناتیو غیر سوسیالیستی حرف بزنند. مسأله بر سر این است که ساختن این آترناتیو و گذر کردن از ناتوانی به توانایی پروسه ایست که ما به دنبال اش هستیم - چه در ایران و چه در کشورهای پیشرفته.

یک موضوع دیگر این است که وضعی که ما در اینجا بعنوان ضعف چپ عنوان کردیم، منظورمان ضعف گروه بندی های رسمی چپ است، یعنی سازمان ها و احزابی که پرچم چپ دارند. ولی نیروی اجتماعی چپ بویژه الان در مقایسه با تمام دوره های گذشته در دنیا، اگر چه نه با یک پرچم و آگاهانه، ولی در عمل معین اش علیه نظامات سرمایه داری ایستاده و مبارزه می کند و نیروی اجتماعی قوی نی هست. ضعف در گروه بندی های رسمی است. و ما چون نگاهمان فقط به گروه بندی های رسمی نیست و به جنبش ها و از پانین نظر داریم، این نقطه قوت را می گیریم و برایش کار می کنیم.

البته یک نکته بسیار مهم دیگر هم در این کنگره ما در مورد مسأله ملی بود و ما به این مسأله خیلی توجه داریم بخاطر آن که این را مسأله ای بسیار حاد و تند و پیشرونده در این دوره ارزیابی می کنیم ولی با وجود سئوالات زیادی که شما طرح کردید فرصت پرداختن به آن نیست. و اما در مورد سئوالات شما.

فرمول ما این نیست که به بخش غیر رسمی نیروی کار توجه می کنیم پس بخش رسمی کار فراموش می شود. ابتدا چنین نیست. همانطور که گفتم بخش رسمی نیروی کار الان بعنوان یک نقطه عطف مبارزه خیلی پرتوانی را - هرچند با همه ضعف هایش - شروع کرده برای این که تشکل های رسمی مستقل خودش را بسازد و این مبارزه سیاسی خیلی مهمی است. ما به این توجه داریم. ولی بخش غیر رسمی نیروی کار همانطور که در همه کشورهای پیشرفته سرمایه داری هم تحت این برنامه نئولیبرالی دارد هر روز وسیع تر می شود - که در این کشورها خودشان به آن می گویند نیروی کار منعطف - و دیگر نمی تواند از اهرم تشکل های شناخته شده استفاده کند، باید به اشکال و شیوه های تازه ای توجه کنیم و روی آن ها کار کنیم که این نیروی کار منعطف یا نیروی کار بازار سیاه، زنان خانه دار و بیکاران چگونه و با چه شکل و شیوه ای می توانند خودشان را سازمان بدهند. توجه ما به نیروی کار غیر رسمی از این جهت است و نه بخاطر فراموش کردن نیروی کار رسمی.

در قطعنامه کنگره دهم این مسأله مطرح شده که چپ در وضعیتی است که اگر نتواند خودش را تقویت کند بهیچوجه نمی تواند حتی به دیگر طرفداران دموکراسی هم کمکی بکند. واقعیت این است که خیلی از طرفداران دموکراسی در مسیری قرار گرفته اند که روی تداوم سرمایه داری اصرار می ورزند. ادامه سرمایه داری در کشوری مثل ایران فقط ادامه رنج و بدبختی اکثریت مردم نیست، بلکه ناممکن شدن عملی خود دموکراسی هم هست؛ سازمان دهی مجدد استبداد به اسامی دیگر هم هست. بر این مبنا بود که ما این طرح را پس گرفتیم.

پرسیدید که در فوروم اجتماعی هم اگر چپ به اقلیت بیافند آیا این خطر نیست؟ واقعیت این است که ما در فوروم اجتماعی ضمن این که مبارزه برای دموکراسی هست و علاوه بر تأکید بر مبارزه با جمهوری اسلامی، تأکیدمان را گذاشته ایم روی اولاً مبارزه با نئولیبرالیسم اقتصادی؛ ثانیاً مبارزه با امپریالیسم. اما از همه این ها مهم تر فوروم اجتماعی تأکیدی است بر ائتلاف، همکاری - یا هر اسمی که رویش بگذارید - گرد همائی نیروهای اجتماعی که رادیکال هستند و - اگر تعبیر مانیفست کمونیست را بکار ببریم - اگر قرار باشد سرشان را بلند بکنند باید این نظامات اجتماعی، این سلسله مراتب اجتماعی زورگویانه و تاریک اندیشانه و سرکوبگرانه را به هوا پرتاب کنند. مسأله تناقض این نیست که چپ حتماً باید در فوروم اجتماعی غلبه پیدا بکند؛ مسأله این است که این نیروهای اجتماعی، طبقه کارگر - مهم نیست که آگاهانه و سوسیالیستی است یا نه؛ - زنان - مهم نیست که آگاه و رادیکال هستند یا نه - با همان مطالبات شان رادیکالیسم را در کشور تقویت می کنند و این مسأله کلیدی است که ما رویش تأکید می کنیم.

در مورد ائتلاف پایدار هم ما هیچوقت معتقد نبوده ایم که با طرفداران سرمایه داری می شود ائتلاف پایدار داشت؛ چیزی که آن را جبهه برای قدرت سیاسی می نامیدیم و می گفتیم که چنین چیزی را نمی شود ساخت.

یاور اعتماد - آقای پیران آزاد؛ در سند تحلیل اوضاع، اهداف استراتژیک سازمان شما طرح میشود. در بند یک مطرح میشود که بخش های غیر رسمی نیروی کار بیش تر در کانون توجه شما خواهد بود. می خواهم ببینم جایگاه بخش های رسمی نیروی کار در کجاست؟ در بند دو، ایجاد جنبش های اجتماعی ضد لیبرالی برای آزادی - که همان جنبش جنبش هاست - مطرح شده. همانطور که می دانیم در فوروم اجتماعی حتی طرفداران سرمایه داری که مخالف برنامه نئولیبرالی هستند هم می توانند حضور داشته باشند. می خواستم ببینم آیا در طرحی که شما بعنوان هدف خودتان در این طرح قرار داده اید چپ ها به زانده غیر سوسیالیست ها تبدیل نمی شوند؟ در بند سه «حضور و مداخله گری و کمک به جنبش عمومی علیه استبداد» مطرح شده و میناهانی را هم طرح کرده یکی رد هر نوع حکومت دینی و موروثی و ایدئولوژیک. می خواهم ببینم آیا این رجعت به همان طرح فوروم دموکراتیک نیست؟ حضور و مداخله گری و کمک به جنبش عمومی علیه استبداد بر این مبنا را چگونه توضیح می دهید؟ در بند چهار مطرح شده «همگرایی و متحد شدن هواداران سوسیالیسم؛ همراه شدن با همه کمونیست ها و سوسیالیست های دموکرات و فعالین جنبش کارگری در داخل و خارج کشور». سئوالم این است که آیا منظور شما سازمان های موجود چپ است که الان در خارج از کشور وجود دارند؟ در داخل که چنین سازمان هائی وجود ندارند و لی فعالان کارگری

در مورد فوروم های اجتماعی که نیروهای غیر سوسیالیستی هم در آن هستند و آیا سوسیالیست ها به زانده تبدیل می شوند یا نه، فکر می کنم رفیق من شالگونی الان توضیحات جامعی در این مورد داد. فوروم اجتماعی یک سیمای طبقاتی - اجتماعی دارد. امروزه ما دیگر سرمایه داری غیر نئولیبرال در دنیا نداریم. درگیر شدن این نیروهای اجتماعی از پائین با این برنامه کنونی سرمایه داری حاکم بر جهان، یعنی همان پیشبرد برنامه نئولیبرالی، هیچ چیزی نیست جز یک برنامه رادیکال. حتا مانع شدن در برابر این برنامه، به معنی پیشرفت برنامه سوسیالیستی و چپ است اگر چه همانطور که شما به درستی گفتید، نیروهای غیر سوسیالیست، سوسیال دموکرات ها - البته سوسیال دموکرات های چپ بیش تر - در آن شرکت می کنند. ولی همین که جلو این برنامه سرمایه داری را بگیرند؛ ضربه ای بزنند و نگذارند جلو برود، زمینه ایجاد می شود برای حرکت گسترش یابنده و توان فزاینده برای پیشروی به طرف سوسیالیسم. پس می بینیم که سیمای طبقاتی فوروم اجتماعی درگیری با نظامات مسلط سرمایه داری کنونی است.

در مورد کمک به جنبش های ضد استبدادی که شما گفتید همان معیارهایی است که در فوروم دموکراتیک آمده، بله ما همان معیارها را دقیقا قبول داریم. اما در اینجا باید توضیحی بدهم.

من شخصا ائتلاف با هیچ نیروی غیر سوسیالیست را اصلا قبول ندارم چون من هم اکنون در کشور سرمایه داری که استبداد سیاه دینی هم درش حاکم است زندگی می کنم، با نظام سرمایه داری درگیرم. بهیچوجه نقطه اشتراک زیادی با نیروی غیر سوسیالیست ندارم که با او وارد ائتلاف بشوم. ائتلاف مقوله ایست از همکاری رسمی و قرارداد. ما با نیروهای غیر سوسیالیست آنچنان اشتراکاتی نداریم که بتوانیم با آن ها به یک قرارداد رسمی برسیم. ما یک چشم انداز متوسط المدت و حتا کوتاه مدت با همدیگر نمی بینیم. اما در یک مسأله معین در برابر استبداد، ما همگامیم - چه بخواهیم، چه نخواهیم. در یک مقطع. ما همگام بودن را نمی توانیم با ائتلاف و با قراردادهای رسمی تأمین کنیم. بنابر این آن روشی که ما در مورد فوروم دموکراتیک طرح می کردیم اتفاقا می تواند کارآئی داشته باشد برای همین همگامی، بدون این که هیچ نوع ائتلاف رسمی یا همکاری با قرارداد بکنیم. ولی همان نقاطی را که همانجا برشمرده شده یعنی جدائی دین از دولت، جلوگیری کردن از مداخله قدرت های بزرگ در تعیین سرنوشت مردم کشور، و میانی دموکراسی سیاسی چیزهایی هستند که ما با نیروهای غیر سوسیالیست در نقاطی تماس پیدا می کنیم، همگام می شویم. ما از این وحشتی نداریم. ما در جنبش ضد استبدادی پیشتازیم، در آن هستیم و در این جنبش با هر کسی که در این مسیر باشد همگام می شویم؛ ولی با همان روشی که توضیح داده شده و بر این مبانی و این نقاط، تکیه می کنیم. این ها مسائل ما هستند، مسأله آن ها نیستند. نیروهای غیر سوسیالیست از نظر ما خود غرضانه یعنی با یک نگاه کوتاه بین و فقط برای تأمین منافع طبقاتی و گروه اجتماعی خودشان وارد این عرصه می شوند. ما با دیدی عمیق تر و گسترده تر است که آزادی های سیاسی را می خواهیم و در نقاط تماس هم با آن ها همگام می شویم و این هیچ مسأله ای نیست.

اما در مورد این که آیا همگامی با سوسیالیست ها و کمونیست ها منظور با گروه بندی های سیاسی رسمی هست یا نه؛ ما دوازده سال پیش دنبال پروژه ای بودیم و هنوز هم هستیم و می خواهیم هم دنبالش باشیم و این پروژه تحقق پیدا کند و آن پروژه « اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم » است. ولی کدام سوسیالیستها؟ سوسیالیست هایی که فقط به مسائل مطالبات اقتصادی توجه می

کنند و بعد می خواهند بر فراز سر مردم و به نیابت از طرف مردم روش ها و پروژه های قبلی را اجرا کنند و از آزادی و دموکراسی به دور اند؟ نه ما با آن ها تفاهم نداریم و این پروژه را نمی توانیم با آن ها به پیش ببریم. اینجا در سند وقتی می گوئیم کمونیست ها و سوسیالیست های دموکرات یعنی این که به معنی واقعی برای رهائی سیاسی اقتصادی و لغو بهره کشی و ساختن آن سوسیالیسمی که مجموعه زندگی انسانی است کار می کنند. ما دستمان بسوی تمام این ها دراز است. از دوازده سال پیش به دنبالش بودیم و حالا هم هستیم و سند به آن اشاره دارد. این که این گروه بندی های سیاسی کدام شامل شان می شود بسته به موادی است که در سند آمده و توضیح داده ایم که با همه این سوسیالیست ها برای تبلیغ، ترویج روشن کردن مسائل دموکراسی مشارکتی، آزادی بی قید و شرط سیاسی، حق رأی مردم و همراه شدن برای کمک به سازمان یابی نیروهای کار حاضریم همراهی و همکاری کنیم. یعنی هدف های معینی را هم برای این همکاری طرح کرده ایم.

یاور اعتماد - آقای شهاب برهان، در سند اوضاع سیاسی و وظائف ما، " هموار کردن راه همگرایی و متحد شدن هواداران سوسیالیسم؛ همراه شدن با دیگر کمونیست ها و سوسیالیست های دموکرات و فعالین جنبش کارگری " جزو هدف های سازمان شما در جهت استراتژی مبارزه از امروز برای سوسیالیسم مطرح شده است. برای این همگرایی و همراهی و اتحاد اصولا چه باید کرد و سازمان شما چه برنامه ای دارد؟

شهاب برهان - توضیح داده شد که قوام یافتن مبارزات کارگران و زحمتکشان و پیشروی در راستای یک چشم انداز سوسیالیستی، مستلزم غلبه بر بی سازمانی و تفرقه در جنبش کارگری است. اما فقط این نیست. همچنین لازم است که طرفداران سوسیالیسم هم بتوانند بر تشنت و نفاق در صفوف خودشان پایان بدهند. ایهم مسأله ایست که برای ما اهمیت فوق العاده زیادی دارد و به همین دلیل است که سال هاست روی این مسأله حساسیت داریم؛ فکر می کنیم؛ کار می کنیم؛ آزمون و خطا کرده ایم. این مسأله نه فقط برای ما بلکه برای خیلی های دیگر هم مطرح است.

برای این همکاری ها و همراهی ها که بتوانند بستر همگرایی ها و احیانا در برخی موارد وحدت ها بشوند، زمینه های بسیار زیادی وجود دارد.

در درجه اول این همکاری ها و وحدت ها میان گرایشات گوناگون پیشروان کارگری در داخل ایران ضرورت حیاتی دارد. وحدت صفوف کارگران حیاتی ترین نیاز در مقطع حاضر است. این وحدت تنها از طریق همکاری و همراهی گرایشات گوناگون می تواند عملی شود. در هر زمینه ای وجود گرایشات مختلف در درون جنبش کارگری و در میان پیشروان کارگری طبیعی و اجتناب ناپذیر است. اما وجود این تعدد گرایشات و به رسمیت شناختن آن نباید با تثبیت و دامن زدن به تشنت و پراکندگی در صفوف کارگران عوضی گرفته بشود. شکاف و چند دستگی نی که امروزه بر سر چگونگی ایجاد تشکل های مستقل کارگری در میان پیشروان کارگری در ایران به وجود آمده است، قطعا جز به زبان وحدت صفوف کارگران در برابر حکومت و سرمایه داران عمل نخواهد کرد. ایجاد تفرقه در میان کارگران با ایجاد مرزهای ایدئولوژیک در میان آنان یا تضعیف همدلی و همکاری در میان طرفداران طرح های گوناگون اجرایی، خطر بزرگی است که جنبش تازه نفس کارگری را در همین گام های اولیه اش که دارد

به سمت کسب اعتماد به نفس و استحکام حرکت می کند، مورد تهدید قرار می دهد. این نوع مرز کشی های ایدئولوژیک و تبلیغ فرقه گرایی در داخل جنبش کارگری یک خطر جدی است. هشیاری و احساس مسئولیت پیشروان کارگری در برابر این خطر و تلاش برای تقویت وحدت صفوف کارگران یکی از مهم ترین وظائفی است که برای این همگامی و همکاری می توان توصیه کرد.

در خارج از کشور هم زمینه های بسیار وسیعی برای همراهی و همگرایی میان طرفداران سوسیالیسم وجود دارد. جنبش های و حاضر کارگری در ایران هم الان بشدت نیازمند هر کمکی است که از دست طرفداران سوسیالیسم در خارج از کشور بر بیاید. این کمک ها در این مرحله از جنبش کارگری بسیار لازم و حیاتی اند. همین کارزار اخیر برای جلب همبستگی بین المللی با کارگران ایران موسوم به " کارگران ایران تنها نیستند "، قدم خوب و ارزنده ای بود و از این نوع کارها زیاد هست که بشود کرد. اما قرار نیست که از کارگر ها فقط حمایت کنیم؛ سوسیالیست ها فقط حامی کارگرها نیستند بلکه آن ها باید اساسا مداخله گر جنبش کارگری باشند، به سازمان یابی و رشد آگاهی طبقاتی کارگران در مبارزات روزمره شان کمک کند؛ به هم آمدن شکاف میان مبارزه برای نان و مبارزه برای آزادی - که الان صحبت شد - کمک کند؛ به سیاسی شدن مطالبات اقتصادی و صنفی شان کمک کنند. این ها وظائف تعطیل ناپذیر طرفداران سوسیالیسم است در هر جای دنیا که باشند. اما تفرقه و پراکندگی مانع از این می شود که بتوانند بطور مؤثر مداخله کنند و تأثیر گذار باشند.

شاهدیم که جریانات گوناگون بورژوائی با چه شتابی دارند خودشان را جمع و جور می کنند؛ یارگیری می کنند؛ خط و خطوط سیاسی شان را صیقل می دهند. اما نیروهای طرفدار سوسیالیسم متاسفانه چنین شتابی از خود نشان نمی دهند. ما انبوهی از مسائل نظری و سیاسی در برابر خود داریم که باید از طریق جستجوی مشترک و همفکری و همکاری برای آن ها پاسخ پیدا کنیم. ما احتیاج به جمع آوری همه نیروی انسانی، همه توان ها و ابتکارات، همه امکانات مادی و مالی مان برای مداخله گری نیرومند و مؤثر در جنبش کارگری و در جنبش های اجتماعی موجود در ایران داریم. اگر ما نتوانیم این کار را با هم بکنیم، طبیعی است که بورژوازی با اینهمه امکانات اش و با این همه تلاشی که می کند فضا را در دست خواهد گرفت و او تأثیر گذار خواهد بود.

برای یافتن راه های همکاری و همگرایی در این زمینه ها هم احتیاج به همفکری و تلاش مشترک است. اینطور نیست که یک بحرالعلومی پیدا بشود و از طریق کشف و شهود یک راهی عرضه بکند و همه هم آن را قبول کنند. ما فضا را می شناسیم. تقابل ها هست، تجربه های تلخ هست. ولی به هر صورت، جز از طریق همفکری و همراهی و تلاش مشترک نمی شود حتا برای این همگرایی ها راه موثر پیدا کرد. تجربه های مختلفی هر یک با موفقیت ها و ناکامی های نسبی در رابطه با شیوه های گردهم آمدن نیروهای چپ کارگری و طرفداران سوسیالیسم در پشت سرماست. این تجربه ها باید بررسی شوند و از آن ها درس های لازم گرفته شود.

نکته بسیار با اهمیت، وجود لشکر عظیمی از طرفداران سوسیالیسم است که به هر دلیل در سازمان های سیاسی نیستند و منفرد یا مستقل اند. همگرایی و تشکل و همکاری این نیروی عظیم، بسیار لازم و کار ساز است. این یک سرمایه بزرگ برای جنبش کارگری ایران است. بسیار از اینان افراد بسیار آگاه و با تجربه و سابقه هستند. این سرمایه باید در خدمت جنبش کارگری

به خدمت گرفته بشود. منتها راه ها و اشکال همگرایی و همکاری این نیرو باید جستجو بشود و با شرکت خودش باید جستجو شود. در این زمینه ابتکارات گوناگونی می توان به کار گرفت. منتها این ابتکارات باید با شرائط و گرایشات و تجربیات و مقتضیات و هر کشور و هر شهر تناسب داشته باشد و به همین دلیل این گونه قدم های اولیه می تواند از همکاری های محلی و به ابتکارات نیروهای همان محل صورت بگیرد. برای مثال تجربه « همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران » در فرانسه یک نمونه است. این ها کسانی هستند چه عضو تشکیلات های دیگر و چه منفرد که تصمیم گرفته اند با یکدیگر همکاری کنند. بعنوان شروع و حد اقل، جلب همبستگی بین المللی با طبقه کارگر ایران را وظیفه خود تعیین کرده اند. سقفی هم برای ظرفیت این همکاری تعیین نکرده اند و آن را باز گذاشته اند که هر چه جلوتر می روند ببینند زمینه همکاری شان را چقدر می توانند توسعه بدهند. در همان قدم های اولیه هم کارهای امید بخشی کرده اند. شنیده ام که در جا های دیگر هم چیز های مشابهی درست شده است. در هر کشوری می شود از این نوع قدم ها برداشت و به تدریج گسترش داد. منتها برای برداشتن قدم های بزرگ تر بعدی و برای گسترده تر کردن شعاع این همگرایی ها و همکاری ها باید طرح هائی داشت. من فکر می کنم که طرح حاضر و آماده ای در جیب کسی نیست ولی ایجاد فضا و امکاناتی برای این که همین طرح ها اگر احیانا موجود اند ارائه بشوند؛ یا طرح های جدیدی تهیه بشوند؛ برای این که گرایشات و دیدگاه های گوناگون در رابطه با همگرایی و همکاری طرفداران سوسیالیسم - اعم از متشکل و منفرد - شناسایی و معرفی بشوند، می تواند از گام های اولیه باشد. خلاصه می خواهم بگویم که یافتن پاسخ های واقعی به این سوال که برای همگرایی و همکاری چه باید کرد، خودش نیازمند همفکری و همکاری و یک کار تدارکاتی مشترک میان کسانی است که به این نیاز توجه دارند چه تشکیلاتی و چه منفرد.

سازمان ما هم که ضرورت این همگرایی و همکاری میان طرفداران سوسیالیسم را در اسناد اش مورد تأکید قرار داده است، در این زمینه به سهم خودش تلاش کرده است و خواهد کرد.

یاور اعتماد - آقای شالگونی؛ مطرح شده است که اتخاذ این سیاست ها در کنگره دهم راه کارگر، سازمان شما را منزوی می کند. می خواستم ببینم آیا واقعا این سیاست سازمان شما را منزوی می کند و بین چه جریان هائی؟
همینطور مطرح شده است که بحث های سازمان شما علنی نبوده و تفاوت گرایش ها علنیت پیدا نکرده است. شما چه پاسخی به این ایراد دارید؟

محمد رضا شالگونی - در باره سوال اول تان بگویم که انزوا بسته به این است که از کی جدا بشوید؛ از کی ها فاصله داشته باشید؛ در کدام جمع ها پذیرفته نشوید. معلوم است از دید خیلی از گروه هائی که بصورت مستقیم یا غیر مستقیم طرفدار سرمایه داری هستند ما گروهی هستیم که نامعقول به نظر می رسیم؛ جریانی هستیم که نه از امروز، از قبل هم خیلی ها ما را خیالاتی می دانسته اند. من فکر می کنم خیلی از آن هائی که حالا راه کارگر را خیالپرداز می دانند، در دوره انقلاب سال 57 هم می گفتند: " رفقای راه کارگر از آن کابین های پتان بیرون بیایید و دنیا را نگاه کنید ". مثلا در جریان تسخیر سفارت می گفتند " امواج

عظیم توده مردم در حرکت است". همان ها هستند که الان هم به ما می گویند که شما خیالپرداز هستید؛ منزوی هستید.

معلوم است که ما نه تنها اصلا نمی خواهیم در آن جمع ها باشیم، و واقعیت این است که از اول هم نمی خواستیم باشیم؛ مخالفت آن ها را به فال نیک می گیریم. خیلی عالیست. بگذار خط ها و حدود روشن باشند. اگر منظور انزوا در بین آن چیزهاییست که اکثریت مردم ایران برایشان مطرح است، من فکر می کنم سازمان راه کارگر منزوی نیست. اگر منظور این است که در بین طرفداران سوسیالیسم و در بین طرفداران جدی دموکراسی و حتی طرفداران دموکراسی لیبرالی که نمی خواهند از طریق کرامات جورج بوش و تونی بلر و لشکر کشی های دیگران یا حمایت مالی دیگران در ایران دموکراسی ایجاد کنند و واقعا می خواهند به مردم تکیه بکنند - هر چند هم با ما اختلاف دارند - من فکر نمی کنم که ما در بین آن ها منزوی هستیم و آن ها ما را یک جریان پرتی می دانند. دوست ندارم رجز خوانی کنم ولی علی القاعده آن هانی که پائی در رکاب مبارزه دارند می دانند که راه کارگر سازمانی جدی بوده؛ کار را همیشه جدی گرفته، همیشه به تحلیل های خودش بصورت جدی نگاه کرده، سعی کرده از اغراق و کوتاهی و نادید گرفتن حقایق پرهیز بکند؛ مسأله را آنطوری که هست ببیند.

ضمنا یک سازمانی بوده که به شدت با تعصب - کلمه تعصب در این مورد خیلی عالی است - به سوسیالیسم، به طبقه کارگر، به پایه زحمتکش در این جامعه بزرگ اعتقاد داشته و خودش را متعلق به آن می دانسته. رفیق من قبلا گفت، ما اصلا " آن ها و ما " نمی کنیم. ما از آن ها هستیم. ما هوادار آن ها هستیم نه این که آن ها هوادار ما باشند. راه کارگر خودش را هوادار طبقه کارگر می داند. بنا بر این اگر منظور این است که در بین این ها منزوی هستیم، بگذارید گز کنند و ببینند که کی منزوی است.

حرکت های کارگری شروع می شود آن آقایان و خانم هانی که خودشان را طرفدار دموکراسی می دانستند و می دانند حتی حاضر نیستند از هزاران کارگری که با اسم و رسم در داخل ایران سینه سپر کرده اند و خواهان تشکل مستقل هستند، یک حمایت رسمی بکنند؛ یک بار هم برای این ها امضا جمع بکنند. خوب این معنا داشته. اگر منظور، انزوا در بین طرفداران سرمایه داریست، ما از اول هم منزوی بوده ایم و چه بهتر که منزوی تر باشیم. در تمام دنیا چپی که طرفدار سوسیالیسم است اساسا پایستی به یاد داشته باشد که علی القاعده خلاف جریان آب شنا می کند؛ منظورم از علی القاعده این است که معمولا پذیرفتن نظم و نظام های مسلط هنری نمی خواهد. طبیعی است که طرفداران سوسیالیسم با جریانات رایج و مسلط و آلامد خیلی خوانانی ندارند. آن ها همیشه تحت عنوان های مختلف این ها را می کوپیده اند. کارل مارکس که صد و پنجاه و چند سال است که مانیفست اش را منتشر کرده بیش ترین رديه ها و توهین ها در باره اش نوشته شده و می دانید که علی رغم این که هر روز می کشند اش، هنوز زنده است و فکر می کنم که از بیش تر پیغمبران باصطلاح اولوالعزم طرفداران بیش تر ی داشته و در تاریخ مؤثر تر بوده. مثلا توجه داشته باشید که در هزاره جدید یعنی از سال 2000 مؤسسه BBC یک نظر خواهی می کرد در باره متفکرانی که در هزاره دوم در دنیا بیش از همه اثر گذاشته اند - حالا مثبت یا منفی فرقی نمی کند. مارکس رأی آورد.

مسأله این نیست که دیگران حمله می کنند یا نه. تصادفا این حمله کردن ها برای موجودیت یک جریان کمونیستی، جریان سوسیالیستی طرفدار طبقه کارگر، طبقه محروم، لازم است. مسلم است که دیگران باید با ما مخالفت کنند!

اما در باره بحث های علنی. واقعیت این است که سازمان راه کارگر همیشه حرف هایش را خیلی سراسرت، روشن گفته و به این خاطر هم همیشه مسخره شده. سازمانی که در چپ بیش از همه از خودش انتقاد کرده سازمان راه کارگر است. بعضی ها انتقاد از خود را مساوی سردرگمی می دانند و از این جهت در مورد راه کارگر جوک ها درست کرده اند. راه کارگر چیزی را درست بداند سر راست می گوید درست؛ و غلط بداند می گوید غلط.

و اما در این مورد که در داخل ما آزادی ها نیست و دموکراسی نیست و غیره و غیره. فکر می کنم راه کارگر از خیلی از آن هانی که معتقد هستند که سازمان های خیلی دمکرات منشی در داخل خوشان هستند، دمکرات منش تر است. من نمی خواهم بگویم که راه کارگر همیشه اینطور بوده ولی ما نقد کرده ایم، حرکت کرده ایم، از موجودیت خودمان مایه گذاشته ایم که همیشه یک سازمانی باشیم که در داخل خودمان جریانات فکری مختلف بتوانند توان خودشان را نشان بدهند، معنا داشته باشند و معنا دارند.

ضمنا این را هم بگویم که علنیت معنایش این نیست که هر بحثی را که می خواهید بکنید، آن را رو بکنید. حالا علنیت یک معنایی پیدا کرده که من شخصا شدیداً مخالف اش هستم و آن عبارت از این است که گویا اصلا سازمان مخفی معنا ندارد! نه اینطور نیست؛ خیلی کارها را اگر مخفی نکنید نمی توانید بکنید. بنابراین در راه کارگر این بحث هانی که در این کنگره بوده، بحث های خیلی آزاد و دمکرات منشانه ای بوده و همه نظرات شان را گفته اند و نظر داده اند؛ موافق و مخالفی بوده ولی قطعنامه هانی که امروز در باره شان صحبت می کردیم با اکثریت خیلی محکمی رأی آوردند در عین حال که بعضی ها هم رأی ندادند، بعضی ها هم مخالف بودند و این طبیعی است.

این که چرا این ها نظرات شان را مطرح نکرده اند؟ از خود آن هانی که می بایستی مطرح می کردند باید پرسید. نخواستند مطرح کنند؛ نه این که از لحاظ سازمانی و اساسنامه و آئین نامه های سازمانی منعی وجود داشته. نه اینطوری نیست. ما در هر جایی می توانیم نظرات مان را مطرح کنیم، موافقت و مخالفت مان را با نکاتی در بین خودمان بگوئیم؛ حتی علنی هم بگوئیم. این ها مسأله ای نیست. بنا بر این فکر می کنم که این ها خیالپردازانی هستند که مخالفان ما، آن هانی که از تأکید ما بر سوسیالیسم عصبانی هستند می کنند و حق شان هم هست! من گله ای از این ماجرا ندارم.

پایان میز گرد

